



از عاشورا تا فجر

انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ ایران و انقلاب‌های جهان به شمار می‌رود. حضور پرشور و مسالمت‌آمیز آحاد مردم که خواستار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بودند، تجربه جدیدی در تاریخ جهان بود که توجه همگان را به خود جلب کرد و پرسش از این که چه عواملی می‌تواند ملتی را این چنین، به حرکت درآورد به سوال اصلی ناظران و صاحب‌نظران تبدیل شد.

نگاهی به شعار اصلی مردم ایران در انقلاب اسلامی حاکی از این است که آنان استقلال و آزادی خود را در خطر می‌دیدند و برای به دست آوردن این دو گوهر گرانبها، سرنگونی رژیم پهلوی و تاسیس جمهوری اسلامی را راه چاره می‌دانستند.

زبونی پهلوی‌ها در برابر بیگانگان و ظلم وافر آنان بر مردم ایران و نیز ستیز کینه‌آمیز آنان با اسلام و روحانیت، ملت آزاده سرفراز و مسلمان ایران را - که در مکتب اهل بیت^ع و عاشورای حسینی درس دلیری و آزادی آموخته بودند - سخت گران می‌آمد. تسلط صهیونیسم بین‌الملل و عوامل نامشروع آن نظیر رژیم اشغالگر قدس و فرقه ضاله بهائیت بر مقدرات این کشور اسلامی و تلاش شوم آنان برای نابودی استقلال و شرافت ایرانیان، امواج انقلاب را در عاشورای ۱۳۸۳ ق / ۱۳۴۲ ش برانگیخت و در عاشورای ۱۳۵۷ شمسی مهر نابودی را بر پرونده رژیم وابسته پهلوی نقش کرد. حضور یکپارچه ملت ایران در انقلاب اسلامی که موجب تعجب تمامی ناظران گردید و استکبار جهانی را به تسلیم وادار کرد، در پرتو مکتب و آموزه‌هایی شکل گرفت که جهاد و شهادت در راه استقلال و شرف را لازمه حیات آزادانه می‌داند. انتقال نسل به نسل این تفکر از طریق اقامه شعایر دینی و برپایی عزای حسینی صورت گرفت و آرامش جهنمی جزیره ثبات یانکی‌ها را برهم زد و ایران را به عنوان سردمدار حرکت‌های اسلامی در قرن بیستم مطرح کرد. از آن روز تاکنون ۲۸ بهار آزادی می‌گذرد که هر روزش در رقم زدن سرنوشت بشریت یوم‌اللهی عظیم است. افزایش موج عدالت‌طلبی و اسلام‌خواهی در کشورهای منطقه، زمینه خیزش بزرگ اسلامی را علیه استکبار جهانی فراهم آورده است.

این خیزش می‌تواند منجر به احیای تمدن اسلامی در سایه اتحاد مسلمین گردد و نقش محوری ایران و ایرانیان و شیعیان علی‌بن‌ابیطالب در بازسازی تمدن اسلامی حکایت از پیشتازی این ملت بزرگ دارد که با وجود تحریم‌ها و توطئه‌های شوم دشمنان خود پس از ۲۸ سال مبارزه، همچنان استوار و سازش‌ناپذیر بر سر آرمانهایش ایستاده است.

دستیابی ملت ایران به دانش هسته‌ای، برقراری ثبات، امنیت و آسایش در کشور، دستیابی به دانش و فناوری نانو تکنولوژی، کسب عناوین علمی جهانی توسط دانش‌آموزان، دانشجویان و فرهیختگان ایرانی در عرصه‌های مختلف، توسعه خدمات عمرانی به اقصی نقاط کشور و... دستاوردهای بزرگ ملتی است که نام خدا را به همراه روح خدا بر زبان راند و سپس استقامت ورزید و این چنین مشمول الطاف الهی قرار گرفت. شکر نعمت انقلاب اسلامی، پایداری در راه آرمان‌های شهدا و امام راحل جهت دستیابی به جامعه مهدوی^{عج} و عدالت محور است. امید که بر این راه ثابت قدم باشیم، چرا که صبح نزدیک است و فرزندان سلمان پاریسی را سستی نشاید.

امسال نیز دهه فجر انقلاب اسلامی، حال و هوایی عاشورایی دارد و ملت ایران از عاشورا به دهه فجر می‌رسند و این خود بیانگر این سنت الهی است که حق بر باطل و خون بر شمشیر پیروز است. انقلاب اسلامی در پرتو عاشورا شکل گرفت، تداوم یافت و ان‌شاءالله با ظهور منجی عالم بشریت به جهانی شدن اسلام منجر خواهد شد.



www.ayamonline.ir
شماره ۱۲ بهمن ۱۳۸۵ صفحه ۱۶

پژوهش‌های علمی

ISSN 1735-3785
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

● انقلاب، هویت ما را تغییر داد

گفتگو با دکتر منوچهر محمدی / ۲

● تاریخ نگاری یا دروغ پردازی

طلیعه / ۴

● استاد اعظم لژ ماسونی!

نقش‌ها / ۶

● کجایند مردان بی ادعا؟

عکاس باشی / ۸

● محرم و انقلاب اسلامی

پرسه / ۱۰

● با شاه مخالفم و ...

نهانخانه / ۱۲

● بازتاب جهانی انقلاب اسلامی

کتابخانه تخصصی / ۱۴

● قیام مردم تبریز

یادمان / ۱۵

● مرگ بر ۶۶

ایستگاه آخر / ۱۶



حسین نوری

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران پدیده‌ای چندوجهی، تودرتو و منشورگونه است که اگر با فطرت سالم و نگاهی منصفانه و واقع‌بینانه - همانند ملت ایران - به بررسی آن بپردازیم، دستاوردهای گرانبغالی کسب می‌کنیم که می‌تواند در تمام عمر، راهنمای ما به سوی فلاح و رستگاری باشد. لذا برای این منظور به سراغ دکتر منوچهر محمدی، استاد دانشگاه تهران رفتیم که در ربع قرن اخیر این موضوع مهم، دغدغه اصلی او در ۲ عرصه تدریس و تحقیق بوده است.

لطفا توصیف خودتان را از انقلاب اسلامی ایران برای نسل سوم که آن روزها را ندیده است بیان بفرمایید؟
ضمن عرض تبریک به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، اگر ما بخواهیم به صورتی دقیق، علمی و عینی آثار و تبعات انقلاب و وصف انقلاب را بکنیم در یک جمله و یک عبارت نمی‌گنجد و لذا حداقل باید این را در سطوح مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهیم. حداقل من امروز ۴ سطح مختلف را برای شما بیان می‌کنم که می‌شود انقلاب اسلامی را مطرح کرد.

چهار سطح تحلیل

یکی در سطح تاریخ بعنوان یک پدیده عظیم تاریخی و یکی نقطه عطفی در تاریخ بشریت، دوم انقلاب اسلامی بعنوان یک حرکت جهانی، تحولاتی را در همین دوره معاصر، در سطح جهان به وجود آورده.

سوم در سطح جهان اسلام و تحولاتی که در جهان اسلام ایجاد کرده و چهارم در سطح ملی. در سطح ملی حداقل چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که رژیم شاه و نظام شاهنشاهی را که به مدت بیش از ۲۵۰۰ سال بر مملکت سلطه داشت به نظام جدید و نویی تبدیل کرد بنام جمهوری اسلامی.

در اینجا باید فرق بگذاریم بین انقلاب و جمهوری اسلامی. در اکثر انقلاب‌های دنیا، انقلاب‌ها تبدیل می‌شوند به نظام، یعنی با پیروزی انقلاب، شکست رژیم سابق خودشان تبدیل به یک نهاد می‌شوند. در انقلاب اسلامی چنین چیزی اتفاق نیفتاد، بلکه انقلاب نظامی را متولد کرد، نظامی که نمونه‌اش در دنیا اصلا وجود نداشت و به عنوان یک نظام ولایت فقیهه نظامی بر مبنای مردم‌سالاری دینی به وجود آورد و به مدت ۲۸ سال توانسته با قدرت و استحکام همه مشکلات جامعه مدرن را از پیش پای خودش برآورد و موفق بشود با وضعیت موجود در ساختار فعلی عمل بکند.

البته دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی مقوله‌ای است کاملا جدا که می‌توانیم این دستاوردها را در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار بدهیم.

در سطح جهان اسلام تحولی که به وجود آوردیم بسیار عظیم است و این ورای مرزهای ماست، حداقل چیزی که می‌توانیم بگوییم این که با پیروزی انقلاب اسلامی یک تحول عظیمی در میان ۱/۵ میلیارد مسلمان به وجود آمد، اولین دستاوردش بیداری اسلامی بود یعنی با پیروزی انقلاب اسلامی یک خیزش عظیمی به وجود آمد به نام بیداری اسلامی. به این معنا که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نهضت‌های توده‌ای و مردمی که در جهان اسلام وجود داشت، عموما یا برچسب مارکسیستی داشتند یا برچسب لیبرالیستی و ناسیونالیستی. پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که با تکیه بر آرمان‌ها و ارزشهای اسلامی هم می‌شود در مقابل نظام سلطه و زور ایستاد و پیروز شد و حتی می‌شود با دست خالی عمل کرد و لذا این اولین دستاوردی بود که پیدا شد.

دومین دستاورد ما بازگشت به دین بود. براساس دیدگاه‌های هگل دوران دین در دوران قرون وسطی به سر آمده و دوران علم و مدرنیته فرارسیده بود و مدرنیته در واقع یک دوران سکولاریستی بود ولی انقلاب اسلامی منجر به این شد که جوامع فهمیدند که معیارها و ارزشهای مدرنیسم جوابگوی نیازهای جامعه و بشریت نیست و لذا این حرکت موجب بازگشت به دین در جامعه شد، غربی‌ها که امید داشتند جوانان بیش از همه بی‌دین باشند شاهد بازگشت مجدد جوانان به دین بودند.

سومین اثری که انقلاب اسلامی بر جهان اسلام گذارد، تعریف جدیدی از آن اصطلاحات و ترمینولوژی‌های نظام جهانی و علوم سیاسی بود که مهمترینش قدرت بود، قدرت که اساس سیاست معنی می‌شد (power politics) بر این مبنا بود که هر کس که قدرت مادی بیشتری داشته باشد توانمندتر است و حق با او است، اصلا حق، با زور و قدرت به معنای قدرت مادی بود، به این معنا که هر کس قدرت مادی بیشتر داشته باشد، هر کس بمب اتم، هواپیماهای نظامی جنگنده و موشک‌های قاره‌پیما داشته باشد او قدرت برتر است. انقلاب اسلامی آمد نشان داد که یک قدرت دیگری هم هست و آن قدرت نرم‌افزاری ایمان، جهاد، شهادت، همان چیزی که توانست یک ملتی را با دست خالی در مقابل نظام شاهنشاهی غالب بکند، همان قدرتی که توانست یک عده بچه حزب‌اللهی در لبنان را که معروف بودند به محرومین، در مقابل ۵ قدرت بزرگ جهانی غالب بکند و آنها را به فرار وادار سازد. و همان قدرتی که اخیرا توانست نزدیک به دو تا سه هزار نفر بچه حزب‌اللهی مومن را در مقابل چهارمین ماشین جنگی جهان پیروز بکند، اینها دستاوردهای انقلاب است. در نظام اسلامی دیگر خیزشی به نام خیزش مارکسیستی یا سوسیالیستی و ناسیونالیستی اصلا وجود ندارد همه‌شان به تاریخ پیوسته و محو شدند و حتی حرکت‌های افراط‌گرایانه‌ای هم که امروز وجود دارد در جهان اسلام آن حرکتها را هم وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم تکیه‌شان به معیارهای دینی و اسلامی است اگر چه با تفسیر غلطی که از معیارهای دینی دارند ولی هیچکدام متکی به اصول و ایدئولوژی‌های دیگر

نیستند.

در سطح جهانی، انقلاب اسلامی یک جنگ تمام‌عیاری را علیه نظام سلطه آغاز کرد و در حقیقت ساختار شکن بود. این ساختار شکنی هم از اول انقلاب، در سالهای ۴۱ و ۴۲، آغاز شد. شما اگر مطالعه بکنید تحولات جهانی بعد از جنگ جهانی دوم را، می‌بینید همه این تحولات بلااستثنا تابعی از نظام دو قطبی بود و نظام حاکم حتی یک انقلاب بزرگی مثل انقلاب چین هم تابع آن نظام بود. یعنی انقلاب چین با حمایت روسیه شوروی شکل گرفت. انقلاب کوبا با حمایت جهان کمونیسم شکل گرفت و هر تحولی را که شما بروید و بررسی کنید می‌بینید که در همان راستا است، به استثنای انقلاب اسلامی. که انقلاب اسلامی از همان ابتدا پرچم مبارزه با نظام سلطه را به دست گرفت، آن زمانی که حضرت امام مطرح کردند که امریکا از شوروی بدتر، شوروی از انگلیس بدتر و انگلیس از هر دو پلیدتر، همه از هم بدتر و پلیدتر، در واقع امام با توکل بر خدا و با تکیه بر قدرت توده‌های مردم به جنگ نظام حاکم رفت و آن نظام، نظام دو قطبی بود که بعدا هم در دوران پیروزی انقلاب، اصطلاح و شعار نه شرقی و نه غربی گرفت به خودش.

این وضعیت همچنان هم ادامه دارد یعنی انقلاب اسلامی به جنگ ساختار ظلم، ساختار سلطه آمد و این مساله بسیار مهمی بود که یک دستاورد انقلاب اسلامی بود، امروز اگر در جهان مستضعفین می‌بینیم دولتهایی مانند ونزوئلا، نیکاراگوئه، اکوادور و غیره با حمایت توده‌های به قدرت می‌رسند، اگر می‌بینیم که الهیات‌رهای بخش در امریکای لاتین شکل گرفته، همه از ناحیه دستاوردی است که انقلاب اسلامی برای نظام جهانی آورده.

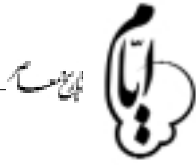
سطح بالاتر را که ببینیم، در سطح تاریخی، اگر شما تاریخ چند هزار ساله گذشته را از زمان تمدن و اقتدار یونان باستان نگاه بکنید دو نقطه عطف را قبل از انقلاب اسلامی ببینید که موجب زیور شدن تاریخ بشریت شده:

یکی بعثت پیغمبر اکرم (ص) هست که تمدن عظیم و قدرتمند یونان باستان را منتقل کرد به جهانی دیگر و آن

مصاحبه با دکتر منوچهر محمدی درباره انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن

انقلاب، هویت ما را تغییر داد





بعد از مدت کوتاهی به دیکتاتوری تبدیل شده، انقلاب فرانسه به دیکتاتوری ناپلئون منجر شد انقلاب روسیه به دیکتاتوری استالینستی تبدیل شد انقلاب کوبا به دیکتاتوری کاسترو منجر شد، همه شان تبدیل شدند به یک دیکتاتوری، ولی در انقلاب اسلامی چنین اتفاقی نیفتاد و مدت ۲۸ سال است رابطه تنگاتنگ مردم، و رهبری، و مکتب بعنوان سه عنصر پیوسته به یکدیگر توانسته این انقلاب را از همه بحرانها و فراز و نشیبها حفظ بکند و تا به امروز بدست ما برساند و در واقع این سه عنصر هستند که با هم یک نوع مصونیتی دادند به انقلاب که این مصونیت تا امروز حفظ شده و حتی نسل جوان، امروز شاداب تر، پرشورتر و پایبندتر به انقلاب و معیارهایش است و لذا این سه عنصر رهبری، مردم و مکتب است که توانسته این تأثیرات

اگر هانتینگتون مساله برخورد تمدنها را مطرح می کند، می گوید جنگ آینده جنگ تمدنهای ناشی از وحشی است که امروز از ایجاد یک تمدن جدید مبتنی بر ایمان و ایدئولوژی در آنها ایجاد شده و در واقع، غرب به پایان راه خودش رسیده و امروز می بینیم که حتی اندیشمندان بزرگی مانند امانوئل آلرشتاین، پتری بکلین از پایان دوره غرب و سقوط غرب صحبت می کنند، کتابهایی در این مورد نوشته اند که عقاب سقوط کرده است یا مرگ غرب را نوید می دهند، می گویند این نظام مادیرایانه ای که ما به مدت ۵۰۰ سال ایجاد کردیم، به پایان راه خودش رسیده و امروز مردم به دنبال یک فکر جدید هستند و این ایده نورا جهان اسلام به برکت انقلاب اسلامی ارائه داده و بنابراین همه اینها را ما دستاوردهایی می دانیم از انقلاب اسلامی و لذا انقلاب اسلامی را نباید محدود کرد به این که در ایران و کشور ما چه اتفاقی افتاده، بلکه آنچه که تا به حال به دست آمده، ناشی از اثراتی است که هم در تاریخ بشریت، هم در نظام جهانی، هم در جهان اسلام و هم در جامعه خود ما برجای گذاشته

عظیم را برجا بگذارد. با توجه به سه رکن مکتب، رهبری و مردم که برای انقلاب اسلامی برشمردید، آیا ما می توانیم طیفها یا گروههای خاصی را در انقلاب اسلامی قایل شویم که نسبت به سایر گروهها نقش بیشتری داشته اند یا خیر؟ ببینید انقلاب مانند یک موج و یک سیل حرکت کرد، همه هم بهش پیوستند، این درسته که قبل از انقلاب ما گروههای مختلفی را داشتیم که مخالفت می کردند با رژیم شاه، ولی بجز حرکت حضرت امام و نهضت امام بقیه نه این حرکت را باور داشتند، نه اطمینانی داشتند که به این سمت و سو می رود، ما لیبیرالها، مارکسیستها و التقاطیون را داشتیم که آنها هم با رژیم شاه مقابله می کردند، منتها هر کدام با معیارهای خاص خودشان، به قول یکی از آقایان می گفت اتوبوسی و قطاری راه افتاده بود ما هم چاره ای نداشتیم جز این که سوار این قطار بشویم، این قطار انقلاب بود رهبری اش هم امام و مرجع تقلیدشان بود، بقیه سوار این قطار شدند، اگر امروز بخواهند ادعا بکنند که ما هم در این جریان سهم داشتیم با جرات می توانم بگویم که اگر هم نمی بودند هیچگونه اثری نمی گذاشت، متأسفانه بعد از انقلاب اکثر این گروهها در مقابل این قطار ایستادند، در مقابل این طوفان و سیل ایستادند و نتیجه اش هم این شد که زیر چرخهای همین قطار رفتند.

ما بنی صدر را دیدیم، همینطور بود قائم مقام رهبری را دیدیم به همین صورت بود دیگران اشکال کارشان هم این بود که درک درستی پیدا نکردند از انقلاب، که این انقلاب یک حرکت عظیم الهی است، و به قول حضرت امام انجبار نور است. الان در آغاز بیست و نهمین سال پیروزی شما کارنامه و عملکرد انقلاب را چگونه ارزیابی می کنید؟ به عبارت دیگر دو مفهوم اساسی، یعنی استقلال و آزادی همواره به عنوان مهمترین خواست مردم ایران مطرح بوده، آیا انقلاب اسلامی در تحقق این دو مفهوم در وجه مختلف خودش، استقلال اقتصادی، سیاسی، نظامی و آزادی به طور نسبی تا چه حد توفیق داشته؟ ببینید، ما یک کشوری بودیم جهان سومی، عقب افتاده و وابسته، به طوری که در آن، رژیم شاه تصمیم گیر نبود، تصمیمها در کشورهای سلطه گر، مانند آمریکا و انگلیس برایش گرفته می شد این سلطه

جهان اسلام بود و به مدت هزار سال جهان اسلام بر دنیا از لحاظ مدنی و علم، برتری داشته است و دورانی که غرب به آن دوران تاریکی (Dark Ages) می گوید، مطرح می شود، دومین نقطه عطف، رنسانس بود که موجب بیداری جهان غرب شد و با تکیه بر علم و جدایی دین از سیاست توانستند که یک نظام مدرن جدیدی ایجاد کنند که بر پایه مادیات و پیشرفت مادیات و علم مطرح باشد و حرف اول را به مدت ۵۰۰ سال در دنیا بزنند.

انقلاب اسلامی نقطه عطف سوم بود و هست، به این معنا که ۱/۵ میلیارد مسلمان بیدار شدند، ۱/۵ میلیارد مسلمان با تکیه بر ایدئولوژی قدرتمندی که دارند، با تکیه بر امکانات ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، جمعیت عظیم و معیارهای جدیدی که دارند، امروز حرف اول را می زنند، دیگر معیارها، معیارهای ناسیونالیستی نیست؛ معیارها، معیارهای همگرایی دینی است، (المؤمنون اخوه)

عقل و عوامل پیروزی در خود انقلاب بود. انقلاب ما یک ماهیت سه گانه داشته که این ماهیت سه گانه اش هم مثل وجود یک انسان است که دارای روح و جسم و عقل است. انقلاب ما با تکیه بر توده های مردم، با رهبری بی نظیری که بر آن حاکم بود و با ایدئولوژی قدرتمندی که داشت، در همه ابعاد توانست انقلاب های دیگر را پشت سر بگذارد و بتواند امروز حرف اول را بزند. انقلاب ما انقلاب کارگران نبود، انقلاب بورژواها هم مثل فرانسه نبود، انقلاب کشاورزان هم مانند چین نبود، انقلاب چریکی هم مانند کوبا نبود، انقلاب روشنفکری نبود، بلکه انقلاب همه مردم از همه طبقات بود که برای یک هدف معینی حرکت کردند.

لذا این انقلاب پیکره قدرتمندی داشت، هنوز هم این انقلاب براساس همان پیکره قدرتمند که بدون نیاز به حمایت سایر قدرتهای جهانی توانست روی پای خودش بایستد و در مقابل آنها هم قد خم نکند، از لحاظ ایدئولوژی، ایدئولوژی ما قوی ترین ایدئولوژی در مقایسه با سایر انقلابها بود که با خون و پوست و رگ انسانها از موقعی که به دنیا می آید تا موقعی که می میرند سر و کار داشت و بنابراین این ایدئولوژی است که قدرتمند است و توانسته با تمام وجودش در همه انسانها اثر بگذارد و به مدت ۱۴۰۰ سال با مردم زندگی کرده، مردم تولدشان را با همین ایدئولوژی آغاز می کنند، مرگشان را هم با همین ایدئولوژی پایان می دهند و لذا اهمیت فوق العاده و اقتدار فوق العاده ای دارد.

وقتی که نگاه می کنیم به رهبری، رهبری هم در اول همین ایدئولوژی شکل می گیرد و مشروعیت رهبری در اینجاست رهبری ما صرفاً یک رهبری کارپزما نبود یک رهبری انتخاب شده از سوی حزب نبود بلکه رهبری ای بود که مردم با تمام وجودشان به او عشق می ورزیدند، وقتی که اطاعت از او را اطاعت از رسول خدا می دانند؛ اطاعت از خود خدا می دانند، شما حساب کنید که چه قدرتی ایجاد می کند؟ ولایت فقیه که یکی از برکات مکتب ماست در اینجا نقش خودش را به نحو احسن بازی کرده هم در حفظ انقلاب هم در پیروزی انقلاب و هم در تداومش تا امروز به مدت ۲۸ سال. انقلاب های دیگر را شما نگاه بکنید می بینید که

سیاسی با پیروزی انقلاب از بین رفت و استقلال سیاسی با همه معنا و مفهوم اش به دست آمد و تا به امروز این استقلال سیاسی بحمدالله تعالی حفظ شده، یعنی با جرات و جسارت و قاطعیت می توانیم بگویم که هیچکس برای نظام ما و کشور ما و ملت ما جز خودمان تصمیم نمی گیرد و تازه این تصمیم گیری هم محدود در یک شخص و یا یک گروه و اشخاص نیست بلکه به برکت آموزش هایی که حضرت امام دادند، در همه ملت وجود دارد یعنی این ملت است که تصمیم می گیرد این ملت است که مستقل و آزادانه تصمیماتش را می گیرد، گاهی هم دیده شده که خلاف تمایلات مسوولان و نظام تصمیم می گیرد، انتخاب بنی صدر، مطلوب حضرت امام نبود ولی مردم تصمیم گرفتند و امام هم صحنه گذاشت بر آن، و بسیاری از تصمیمات دیگر، ولی ملت تصمیم گرفت و هیچکس بر آنها دیکته نکرد و به همین علت نظام ما یک نظام کاملاً دموکراتیک هست.

و این استقلال مستحکم تر هم شده، زیرا که نهادینه شده، ۲۸ سال ۲۸ انتخابات داشتیم و در همه این انتخابات هم قابل پیش بینی نبود که چگونه انتخاب می شود زیرا که مردم خودشان تصمیم می گرفتند که چه بکنند حتی رسانه ها و نظرسنجی ها هم جواب نمی داد.

استقلال اقتصادی؟ استقلال اقتصادی یک مقوله جدایی است، به مدت بیش از یک قرن شاید دو قرن کشور ما تحت قیمومیت و قیادت غرب و بخصوص نظام سلطه بوده، شما برای به دست آوردن این استقلال باید بهای سنگینی پرداخت کنید و زمان می برد تا بتوانید به خودکفایی برسید. شعار اولیه ما این بود که باید خودکفا شویم، در مسائل اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی خوداکتا باشیم و دشمن هم سعی کرد که شما نرسید، به همین علت در طرق مختلف سعی کردند تحریم هایی ایجاد بکنند و هنوز هم ادامه دارد، ولی جالب توجه این است که همین فشارهای دشمن به شما کمک کرده که امروز از این لحاظ رشد بهتری پیدا بکنید و به مقدار زیادی خودکفا بشوید، من وقتی که نگاه می کنم، می بینم که در طول

۸ سال جنگ تحمیلی، جوانها، مهندسی و تکنسین های ما چه خلاقیت هایی به وجود آوردند چگونه توانستند در حالی که دشمن مرتباً بهش کمک می شد، اینها توانستند با دست خالی مقابل دشمن بایستند خودشان بهترین کارها را، خلاقیت هایی بکنند که برای دشمن اصلاً به عنوان غیر ممکن و محال تلقی می شد، در زمینه کشاورزی، همینطور در زمینه پزشکی، یک روزی بود که در مملکت ما برای حتی آپاندیسیت که [اگر کسی] می خواست عمل کند می بایست به خارج از کشور برود، امروز بحمدالله تعالی مملکت ما به خودکفایی از لحاظ پزشکی رسید که حتی از خارج از کشور می آیند و در اینجا برای سختترین و پیچیده ترین عملیات جراحی حضور پیدا می کنند، این نشانه خودکفایی است که ما داریم پیدا می کنیم البته هنوز خیلی راه داریم.

و در زمینه هسته ای؟ زمینه هسته ای هم که قله پیشرفت علمی است همینطور، وحشی که الان اینها دارند به دروغ می گویند بمب هسته ای، وحشتشان از این است که ما به قله علم و تکنولوژی برسیم که دیگر نیاز به اینها نداشته باشیم که هیچ، دیگران نیازمند به ما باشند. خوشبختانه به صورت بالقوه هم، امکاناتش را داریم، اولین امکانی که داریم وجود نیروی با استعداد و باهوش و خلاقیتی است که در جامعه و ملت ما وجود دارد، در این همه ملت های دنیا و افراد و دانشمندان در دنیا معتقدند که ملت ایران ملت باهوش، مبتکر و خلاق است. استعدادهایی که در وجود جوانهای ما هست و ما شاهد هستیم که بحمدالله از این لحاظ در المپیادها همواره بهترین نمره ها را می گیرند و بهترین موقعیت را به دست می آورند، این ناشی از همان هوش سرشار است.

از لحاظ منابع و ذخایر عظیم خدادادی، بیشترین و بهترین منابع را ما در اختیار داریم، از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی بهترین موقعیت را داریم و خداوند از این لحاظ همه چیز را به ما داده، منتها باید تحمل کرد، باید مجاهده کرد، هزینه بر هست، تردیدی نیست که دشمن نمی گذارد که به سادگی و مجانی ما به این دستاوردها برسیم.

ادامه در صفحه ۵

احوال

محمدی در یک نگاه



منوچهر محمدی سال ۱۳۱۸ در کرمان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند و سال ۱۳۴۵ به دانشگاه تهران رفت و سال ۱۳۴۹ در رشته حقوق سیاسی درجه کارشناسی خود را اخذ کرد. سپس سال ۱۳۵۰ در دانشگاه شهید بهشتی به تحصیل علوم سیاسی پرداخت و سال ۱۳۵۲ با اخذ مدرک کارشناسی ارشد از تحصیل فراغت یافت. وی سال ۵۴ به آمریکا رفت و دومین مدرک فوق لیسانس خود را از دانشگاه ویسکانسین مدیسون دریافت کرد و در سال ۱۳۵۵ تحصیل در مقطع دکتری را آغاز کرد و سرانجام سال ۱۳۵۸ از دانشگاه کارولینای جنوبی (کلمبیا) در رشته مطالعات بین الملل فارغ التحصیل شد و به وطن بازگشت.

وی از شهریور ۵۸ تا اردیبهشت ۵۹ فرماندار خرمشهر بود، سپس به سیستان و بلوچستان رفت و از خرداد ۵۹ تا اسفند ۱۳۶۰ در مقام استاندار به مردم آن سامان خدمت کرد. آنگاه به تهران آمد و در نخست وزیری از اسفند ۶۰ تا خرداد ۶۲ سرپرستی دفتر خدمات حقوق بین المللی را برعهده گرفت و آنگاه تا مرداد ۱۳۶۳ معاونت دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی را تصدی کرد.

محمدی در سال ۶۳ در جایگاه ثابت و اصلی خویش یعنی تدریس در دانشگاه استقرار یافت و عضو گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شد. تدریس وی تاکنون در حوزه علمیه قم و دانشگاه های مختلف ادامه دارد. محمدی در کنار تدریس، از امور اجرایی نیز کناره نرفته و علاوه بر امور پیش گفته، مسوولیت های زیر را به عهده داشته است:

مشاور حقوقی مدیرعامل سازمان صنایع دفاع (بهمن ۶۴ - شهریور ۶۸)

مشاور حقوقی وزیر دفاع (شهریور ۶۸ - اردیبهشت ۶۹)

معاون امور مجلس و حقوقی وزارت دفاع (اردیبهشت ۶۹ - آبان ۱۳۷۰)

عضو هیات علمی بعثه مقام معظم رهبری (۸۰ تا ۸۳)

معاون آموزشی و پژوهشی وزیر امور خارجه (از ۸۴ تاکنون)

محمدی صاحب کتاب و مقالات متعددی است که عبارتند از:

الف) کتابها:

- انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه
- مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی (۱۳۷۷)
- تحلیلی بر انقلاب اسلامی (۱۳۷۸)
- انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها (۱۳۸۰)
- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسایل (۱۳۸۰)
- استراتژی نظامیگری آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر (امریکا رویاروی اسلام) (۱۳۸۲)
- بازتاب جهانی انقلاب اسلامی (۱۳۸۵)

- ب) مقالات:
- ۱- انقلاب اسلامی ایران در میان انقلابهای بزرگ جهان
- ۲- مصدق در گذر زمان
- ۳- تحلیلی بر کودتای ۲۸ مرداد
- ۴- انقلاب اسلامی و نظام جهانی
- ۵- تحول اداری: تغییر در شیوه یا اصول
- ۶- مافیای قدرت
- ۷- تقابل دین و آزادی
- ۸- رابطه ایران و آمریکا: مذاکره یا مقابله
- ۹- رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی
- ۱۰- نقد خط تقریب به آمریکا
- ۱۱- مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران یا تئودموکراسی
- ۱۲- بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام
- ۱۳- بررسی نظریه «تبدیل انقلاب به نظام» در انقلاب اسلامی
- ۱۴- نظم نوین جهانی



عباس سلیمی نمین

انقلاب اسلامی ایران با پیروزی شگفت‌آور خویش، تمام معیارهای انقلاب‌های پیشین در فرانسه، شوروی، چین، کوبا و... را در هم ریخت و طرحی نو در انداخت که اگر الگوی سایر ملت‌ها قرار می‌گرفت، منافع سلطه‌گران را به طور جدی به خطر می‌انداخت. لذا در کنار تمام توطئه‌هایی که برای شکست آن طراحی شد، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی نیز از دروغ‌پردازی در امان نماند و از صبحدم پیروزی انقلاب، دستگاه‌های جعل و تحریف راه افتاد تا تصویری وارونه و مشوه از آن ترسیم کند.

مقاله زیر نمونه‌هایی از این جعلیات را به نمایش می‌گذارد:

بی‌تردید نسلی که موتور اصلی تحقق تحول عظیم سیاسی سال ۵۷ در ایران بود، حتی به مخیله‌اش خطور نمی‌کرد که فعل و انفعالاتی که منجر به فروپاشی رژیم پهلوی و پایان دادن به سلطه بیگانه شد، قابل تحریف باشد. قطعاً اگر جز این می‌پنداشت از همان ابتدا اهتمام ویژه‌ای برای ثبت و ضبط دقیق رخدادها منجر به این تحول بزرگ می‌شد. نکته پذیرفتنی و قابل درک در این زمینه خصوصیات نهضت‌های فراگیر مردمی است. مشارکت همه اقشار به صورت میلیونی در رخدادها تعیین کننده، فضای ذهنی خاصی را نیز به وجود می‌آورد که روایت کردن حوادث برای کسانی که خود از نزدیک در آن درگیر بوده‌اند بی‌معنی است. بنابراین از یک سو این باور همگانی، دلیل عمده غفلت داخلی برای مکتوب کردن روایت تحولات شد و از دیگر سو آنجا که تحول صورت گرفته در ایران می‌توانست الگویی برای سایر ملت‌ها باشد بسیار زود هنگام قدرتهای زاینده از این حرکت استقلال طلبانه، درصد تاریخ‌پردازی برای آن برآمدند.

از نگاه قدرتهای مسلط بر کشورهای اسلامی آنچه در ایران صورت گرفت می‌توانست الگوی مؤثری برای سایر ملت‌ها باشد. همچنین مشی سیاسی رهبری انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که قادر بود یک حرکت استقلال طلبانه را در یک کشور بدون نیاز به قدرت خارجی مهندسی کند. حال آنکه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل رایج بودن شیوه‌های مبارزاتی مسلحانه (جنگ شهری و جنگ روستایی) هیچ کشور مستعمرای نمی‌توانست بدون کمک تسلیحاتی از یک قطب جهانی، علیه سلطه قطب دیگر به مبارزه برخیزد. بر اساس این الگوی مبارزاتی، کشورهای تحت سلطه هرگز از چنبره دو بلوک قدرت خارج نمی‌شدند. اما رهبری انقلاب اسلامی برای اولین بار الگویی را مهندسی و به اجرا گذاشت که کشورهای تحت سلطه می‌توانستند با اتکاء به توان داخلی خود به استقلال واقعی دست یابند. بنابراین از نگاه دو بلوک شرق و غرب، پیدایش، تثبیت و مکتوب شدن تاریخی این مدل می‌توانست منشاء تحولات شگرفی در نظام جهانی و تقسیم‌بندی قدرت شود. بر این اساس سرمایه‌گذاری چشمگیری به منظور جعل تاریخ انقلاب اسلامی در ایران صورت گرفت.

به طور معمول تاریخ‌نگاری هر رویدادی دستکم بعد از گذشت سی سال صورت می‌گیرد. این رویکرد زود هنگام برای ثبت روایتی مخدوش از آنچه در ایران تحقق یافت نشان از تاثیر برون مرزی آن دارد. البته باید اذعان داشت این سرمایه‌گذارهای حسابگرانه، دستاوردهایی را نیز برای مبتکران آن در پی داشته است. شاید هرگز قابل تصور نبود در زمان حیات نسل اول انقلاب اسلامی به سهولت بتوان به دخل و تصرف در واقعیتها پرداخت، اما به دلیل همان تعجیل قدرتهای زیان دیده از خیزش سراسری ملت ایران، تاریخ‌سازی حتی برای رهبری این جنبش بسیار زودتر از حد تصور آغاز شد. برای نمونه در مورد تدبیر امام خمینی که توانست ارتش را - که آمریکا به شدت به آن امید داشت - از درون تجزیه کند و توده‌های معتقد آن به ملت را در برابر فرماندهان وابسته‌اش قرار دهد، به گونه‌ای سند سازی شد که گویا فرماندهان ارتش قبل از پیروزی انقلاب، خود با امام همراه شده‌اند. (لابد به دستور هدایت کنندگان) مطالعه سندی ساختگی در کتاب «نخست‌وزیر سه دقیقه قبل درگذشت» تا حدودی این

انقلاب اسلامی؛ آفت‌ها و آسیب‌ها

تاریخ نگاری یا دروغ پردازی



۱۹ آذر ۵۷ (روز تاسوعا) - تهران - بل کالج / عکس: محمد صیاد

ارتشی چرا برادر کشی» در راهپیمائیهها و... جملگی توده‌های غیروابسته نظامی را برای قرار گرفتن در برابر ملت خود بی‌انگیزه می‌ساخت. لذا این طیف در برابر فشارهای فرماندهان وابسته برای آتش گشودن به سوی مردم در تظاهرات، یا از دسته خود خارج شده و به صفوف ملت می‌پیوست و یا همچون حادثه‌ای که در لویزان بوقوع پیوست جان خویش را به کف گرفته و فرماندهان وابسته را به رگبار می‌بست. اعتقاد امام به توده‌های ارتش موجب شد که از یک سو اقشار پائینی ارتش در برابر نیروهای گارد و افسران عالی‌رتبه قرار گیرند و از سوی دیگر امکان تحقق کودتا که بناگیز می‌بایست همراه با قتل عامی گسترده صورت می‌گرفت، هر روز کمتر از روز قبل شود.

زمانی که همافران نیروی هوایی رسماً به صفوف ملت پیوسته و با نیروهای گارد شاهنشاهی درگیر شدند افرادی چون قره‌باغی پروژه کودتا را به اجرا در آوردند اما دیگر عملاً کنترل ارتش از دست فرماندهان وابسته خارج شده بود و جز دسته‌های کمسواد و عملیاتی، دیگران تن به فرمان قتل عام گسترده مردم ندادند. البته از این جماعت نیز در برابر خیل عظیم جمعیتی که در شب کودتا به خیابانها آمده و مواعی را در سراسر شهر ایجاد کرده بودند، عملاً کاری برنیامد.

از جمله تحریفات دیگری که مستقیماً در مورد رهبری انقلاب صورت گرفت، جعل بیانیه‌های ایشان در آثار منتشر شده در داخل کشور است: «در روز هفدهم آبان آیت‌الله خمینی اعلامیه‌ای به مناسبت کشته شدن چند دانشجو در دانشگاه تهران صادر کرده بود (و اعلامیه در عرض بیست و چهار ساعت به صورت نوار به ایران و به تمام شهرها رسیده بود) در این اعلامیه به مردم تکلیف شده بود که «...این حکومت غاصب را براندازید. اعتصابات را ادامه دهید. روابط خود را با مؤسسات دولتی و بانکها و مراکز اقتصادی قطع کنید، و ویران کنید این مراکز ظلم و فساد را... قیام کنید بر علیه این دولت غاصب و بسوزانید و نابود کنید این مراکز ظلم و فساد را...» (لاله برفروخت، نشر جانان، سال ۷۷، ص ۴۰۹)

چنین مطالبی هرگز در اطلاعیه‌ها و سخنرانیهای امام یافت نمی‌شود اما چرا در کتابی رسماً به امام نسبت داده می‌شود؟ پیدا کردن پاسخ این سؤال چندان دشوار نیست. واقعیت آن است که آمریکا و شاه برای متوقف کردن خیزش ملت ایران از هیچ‌گونه جنایتی دریغ نوزیدند اما اگر واقعیت آنگونه که رخ داده به ثبت رسد، ملت‌ها از آن بهره بسیار خواهند برد. از جمله جنایات، سیاست ایجاد «وحشت بزرگ» بود که متأسفانه در برخی کشورها چون

لازم به یاد آوری است بعد از شکایت موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، ناشر متعهد شد این سند جعلی را از کتاب بردارد. اما نباید فراموش کرد این سند سازیها بر اساس این خط کلی صورت گرفته است که امریکایی‌ها خود به انقلاب روی خوش نشان دادند والا هرگز انقلاب اسلامی به پیروزی نمی‌رسید. در حالی که واقعیت آن است که فرماندهان وابسته ارتش بعد از شکست در به اجرا در آوردن طرح کودتای هائیز در شب بیست و یکم بهمن، در بیست و دوم بهمن طی بیانیه‌های اعلام بی‌طرفی نمودند تا همچنان به عنوان برگ برنده‌ای در اختیار امریکا باقی بمانند، هرگز این جماعت با حرکت مردم اعلام همبستگی نکردند بلکه با تمام توان در برابر آن ایستادند اما تدبیر امام در مورد ارتش موجب شده بود که آنان نتوانند بدنه ارتش را وادار به قتل عام مردم نمایند.

انتخاذ مشی گل دادن به ارتشیان و سردادن شعار «برادر

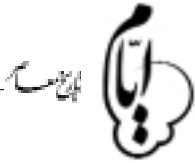
هدف را روشن می‌سازد: «قسم نامه- فی لیل بیستم بهمن ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی در محضر مهر مظاهر حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی موسوی قائد عظیم انقلاب اسلامی با حضور جمعی از علمای اعلام و رئیس حکومت موقت با انجام آداب و تکالیف اسلامی نسبت به پیشوای جهان تشیع تجدید بیعت نموده و به کلامالله مجید قسم یاد می‌کنیم که تا آخر عمر خادم و مجری اوامر رهبر بزرگ انقلاب اسلامی باشیم و برای تحکیم حکومت اسلامی و امحای آثار ستمشاهی در ایران از ایثار و فداکاری کوتاهی نکنیم و فرماندهان ارتش و قوای انتظامی را وادار به تسلیم نمائیم. والله یحب الصادقین - کتاب حجت الاسلام اشراقی محل امضا: ارتشبد قره باغی ارتشبد فردوست»

چاپ این سند که به صورت ناشیانه و غیر حرفه‌ای جعل شده در کتاب منتشر شده در داخل کشور تا حدودی می‌تواند میزان جعلیات را در خارج کشور روشن کند. البته

نمونه‌ای از یک سند جعلی



بازنویسی این سند در متن مقاله موجود است.



الجزایر به ثمر نشست. بر اساس این سیاست، تلاش میشود از طریق ارتکاب جنایاتی غیرمنتظره در امکان عمومی، مردم در حالتی از رعب و وحشت قرار گیرند تا خود به این جمعبندی برسند که هزینه آزادی بسیار گزاف است و لذا از دست یابی به آن صرفنظر نمایند. مکانیزم ایجاد وحشت بزرگ متفاوت از به گلوله بستن مستقیم مردم در تظاهرات و غیره است. در این شیوه ملت بیباخاسته، به گونه‌ای مورد آسیب قرار میگیرند که منشاء آسیب برایشان مجهول باشد. بمب گذارپها در درب منازل شخصیت‌های سیاسی، آتش سوزی امکان عمومی چون فروشگاههای زنجیرهای، سینماها و غیره... از جمله مسائلی بود که به صورت گسترده در دوران انقلاب در سال ۵۷ به وقوع پیوست. در این میان، به آتش کشیدن سینما رکس آبادان، حادثهای فراموش ناشدنی بود که منجر به سوختن بیش از چهارصد نفر از هموطنانمان شد. حال اگر تاریخ همانگونه که رخ داد خوانده شود آیا رهبر انقلاب که به پیروان خویش اجازه نمی‌داد برخورد خشونت باری با نیروهای ارتشی که در خیابانها مردم را به گلوله می‌بستند، داشته باشند، آیا ممکن است دستور آتش سوزی و تخریب امکان عمومی را که افراد عادی در آن تردد داشتند، داده باشد.

روشن شدن این واقعیتها از یک سو برای نسلهای بعدی این مرز و بوم زمینه شناخت دقیق ماهیت دولتهایی چون امریکا را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر بکارگیری ترغندهای غیرانسانی علیه سایر ملت‌های خواهان استقلال را ناکارآمد می‌سازد. از این روست که قلمهایی بکار می‌افتند تا رهبر انقلاب را عامل آتش سوزیها و جنایات امریکا و شاه قلمداد سازند. برخی منابع ساواک در این زمینه مطالبی منعکس ساخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «در این هنگام تیمسار(نصیری) صورت خود را با دستانتش پوشاند، سپس دستانتش را برداشت و با صدایی که انگار از ته چاه در می‌آید ادامه داد: می‌دانی هفته گذشته چند تجاری شهر به راه انداختیم؟ چه تعداد آدم درجا کشته شدند؟ و هنوز کافی نیست! او (شاه) امروز به من می‌گفت این کافی نیست.» (خاطرات منصور رفیع‌زاده آخرین رئیس شعبه ساواک در امریکا، ترجمه اصغر گرشاسبی، انتشارات اهل قلم، ص ۳۲۰) رئیس شعبه ساواک در امریکا در فراز دیگری از کتابش درباره آتش سوزیهای انجام شده توسط ساواک که مستقیما به دستور شاه صورت می‌گرفت به نقل از اویسی فرماندار نظامی تهران می‌نویسد: «بعدا تیمسار اویسی به من گفت که شاه او را محرمانه به حضور پذیرفت و به وی گفت کاری کند تا سربازانتش آتش سوزیهایی را که توسط نیروهای ویژه ساواک ایجاد می‌شوند خاموش نمایند.» (همان، ص ۳۶۶)

ارتشبد قریه‌ای که در آن زمان در پست وزارت کشور قرار داشت عدم مداخله نیروهای ارتشی مستقر در خیابانها را دستکم در خاموش کردن آتش سوزیها مورد تأیید قرار می‌دهد: «در اعمال فرمانداری نظامی تهران ارتشبد اویسی بیشتر مشهود بود این مساله که یک روز دستور می‌داد ایوشن جلوگیری بکنند و یک روز دستور می‌داد که کنار بکشند و نگاه کنند که یک مقدارش تا آنجا که من احساس می‌کنم مربوط به مسائل شخصی بود که بخصوص اون روز فکر می‌کنم چهارده آبان باشه، چه اون روز که تهران رو آتش می‌زدند، و دستور داده بود که کسی نتون نخوره و دستورش هم داد من صراحتاً مداخله کردم... به رئیس شهربانی تلفن کردم که آخه شما چکار می‌کنید. چرا پس دخالت نمی‌کنید؟ گزارش به من داد که دستور داده فرمانده نظامی ارتشبد اویسی که مداخله نکنیم؛ و حتی من گفتم که آقا چرا جلوی آتش سوزی را نمی‌گیرید، من از دفترم می‌بینم همه جای شهر آتش گرفته است.» (انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی)

با وجود ادله فراوان در مورد به اجرا گذاشتن سیاست ایجاد وحشت بزرگ توسط امریکا و شاه در ایران، امروز شاهد چنین تحریفاتى در داخل کشور در مورد مشی رهبری امام خمینی هستیم. البته در آثاری که در خارج کشور منتشر می‌شود اینگونه تحریفات بسیار متنوعتر و پرنرنگتر است. طی این سالها هزاران کتاب به فارسی و لاتین در مورد تاریخ انقلاب اسلامی به ویژه در اروپا و امریکا نگاشته شده که تماما هدف کاستن از تأثیرات انقلاب اسلامی بر سایر ملت‌ها و نسل‌های آینده را دنبال کرده‌اند. وقتی در داخل کشور مطالب مربوط به رهبری انقلاب اینگونه هدمفندانه مورد دخل و تصرف قرار می‌گیرد، اهل نظر می‌توانند بر این واقعیت واقف آیند که چه حجمی از خلاف نگارپها در مورد خیزش ملت ایران در سال ۵۷ که به سلطه امریکا و انگلیس و استبداد مورد حمایت آنها پایان داد، به تحریر درآمده است، باید ادعان داشت این حجم سرمایه گذاری، در بیگانه ساختن برخی از جوانان این مرز و بوم با مفاهیم و اهداف انقلاب اسلامی بی‌تأثیر نبوده است تا چه رسد به سایر ملت‌هایی که مستقیماً در این حرکت عظیم ذینفع نبوده‌اند.

انقلاب، هویت ما را تغییر داد

ادامه از صفحه ۳

ولی ما یاد گرفتیم تنها راهی را هم که یاد گرفتیم مقاومت و ایستادگی و تسلیم نشدن در مقابل دشمن است و تا به امروز موفق شدیم و جالب این است که دشمن هر کاری می‌کند که ضربه به ما بزند موجب اقتدار ما می‌شود. به فرمایش امام سجاد: الحمدلله الذی جعل اعدائنا من الحمق! سپاس خدایی را که دشمنان ما را از احمق‌ها قرار داد!

شما ملاحظه بکنید بعد از ۱۱ سپتامبر امریکایی‌ها آمدند به این منطقه برای تضعیف و تحت سلطه گرفتن و محاصره ما؛ یا اگر به افغانستان حمله کردند اگر به عراق حمله کردند اگر اسرائیلی‌ها به لبنان حمله کردند همه جانشانی از این بود که ما را محاصره بکنند و تحت فشار قرار بدهند ولی بحمدالله تعالی برعکس شد نتیجه این شد که ما قدرتمندتر شدیم، دشمنان ما را که خودشان هم خلق کرده بودند با دست خودشان از سد راه برداشتند و امروز می‌بینیم خودشان اعتراف می‌کنند که ایران قدرت برتر منطقه‌ای است.

جمله جالبی نیوزویک نوشته بود که: ما فراموش کردیم که ایرانی‌ها شطرنج‌بازهای قهارى هستند فعلا که در صحنه شطرنج خاورمیانه، ما را از هر طرف کیش کرده‌اند. هم از لبنان و هم از عراق و افغانستان و فلسطین و از همه طرف. اگر بگوییم که مات نشدیم فعلا کیش نشدیم و نمی‌دانیم چه بکنیم این یک واقعیت است که باید البته فراموش نکنیم. فداکاری‌هایی که شهدا و جانبازان ما کردند و رهبری دایمانه حضرت امام و بعد از آن هم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نقش مهمی در این قدرت و استقامت و توانمندی دارد. متأسفانه بعضی‌ها که منفی بافند و یا اصولا خرد نگرند این دستاوردهای عظیم را نمی‌بینند، فقط می‌روند به سراغ پیدا کردن مسائل جزئی و خرد و شکست را در این می‌بینند که مثلاً فرض بکنید اجناس گران شده اینها مسائل خردی است که به هیچ وجه بیان‌کننده موقعیت و شکست انقلاب نیست، موفقیت‌ها را در سطح کلان باید دید همین قدر که ما مقایسه می‌کنیم با گذشته می‌بینیم که آنچه را که امروز اتفاق افتاده در مملکت ما، ما را از زیر صفر به صدها درجه بالا رسانده. ما به عنوان کسی که ۳۹ سال معرم را در رژیم شاه گذراندم و الان هم نزدیک به ۳۰ سال در این رژیم دارم می‌گذرانم واقعا وقتی نگاه می‌کنم می‌بینم که انقلاب به ما عزت داد افتخار داد، قدرت داد، غرور داد که امروز ما به عنوان یک ایرانی افتخار می‌کنیم که ایرانی هستیم ولی در زمان شاه به چی می‌بایست افتخار می‌کردیم؟ افتخار که هیچ چی، من فراموش نمی‌کنم که آن زمانی که در دوران انقلاب، قیل از انقلاب شاه به عنوان رئیس این مملکت از سفیر انگلیس و امریکا می‌بایست استفسار بکند که آقا من چه بکنم؟ چه کار شما دستور می‌دهید بکنم؟ در مقابل حالا که امام می‌آید می‌گوید یا رهبری می‌گوید امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و ما امریکا را زیر پا له می‌کنیم. اینها مسائلی است که واقعا برای هر ملت عزتمندی، هر ملتی که می‌خواهد غرور ملی‌اش را در نظر بگیرد عوامل مهمی است و من یقین هم دارم که این انقلاب با همین معیارها ان‌شاءالله تداوم پیدا می‌کند و روز به روز سرفرازتر و شکوفاتر خواهد شد. چون هدف ما هدفی است که ان‌شاءالله آن چیزی که امیدوار هستیم که ظهور حضرت باشد، زمینه‌ساز آن انقلاب جهانی هستیم.

شما فرمودید که ۳۹ سال از عمرتان را در زمان رژیم سابق و حدود ۲۸، ۲۹ سال را هم در دوران انقلاب جمهوری اسلامی گذرانید، حالا این سوال به نظرم رسیده که این تحول عظیمی که مرحوم امام معتقد بودند که در مردم پیدا شد و شاید بشود گفت بیش و پیش از همه این تحول در مردم ایران بوده، این تحول چه بود؟ تحول عظیمی که به وجود آورد تحول روحی و روانی بود، قیل از انقلاب، ما احساس حقارت می‌کردیم، وقتی می‌گوییم ما منظوم کل و مجموعه جامعه‌است) سعی می‌کردیم که تقلید بکنیم از غرب، سعی می‌کردیم بگوییم که از آنها چیزی کم نداریم، مثل آنها هستیم. همان چیزی که تقی‌زاده گفته بود که اگر می‌خواهیم آدم شویم باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم که البته آنها اجازه هم نمی‌دادند که ما غربی بشویم به آن معنای

خودشان. ما پیرو ظاهر غرب بودیم، هنرپیشه‌ها و ستاره‌های سینمای هالیوود برابری جوان‌های ما الگو بودند این که چگونه سرشان را آرایش بدهند چگونه لباس بپوشند همه نگاهشان به این مسائل سطحی در غرب بود. حتی اسم گذاری‌های ما هم اغلب تحت تأثیر این از خود بیگانگی و احساس حقارت بود این چیزی بود که در آنجا وجود داشت، عنوان مسلمان من خاطرم هست در دانشگاه که درس می‌خواندم، اگر یک جایی می‌ایستادیم، گوشه‌ای پیدا می‌کردیم نماز بخوانیم مورد تمسخر قرار می‌گرفتیم اینچنین سمت و سو تغییر کرده بود و به سمت یک نوع از خودبیگانگی، احساس حقارت، غریزدگی، رفته بود.

انقلاب همه اینها را زیر و رو کرد. انقلاب اسلامی، ما را به خودمان بازگشت داد. یعنی انقلاب آمد یک پس گردنی محکمی، یک سیلی محکمی به غرب و همه معیارهایش و ارزشهای آن زد یعنی به جای این که ما احساس کمبود بکنیم از این که مسلمان هستیم احساس افتخار بکنیم. احساس بکنیم که قدرت داریم. از مسلمان بودن خودمان نه تنها احساس از خودبیگانگی و حقارت نکنیم بلکه احساس توانمندی و احساس افتخار بکنیم، من هیچ فراموش نمی‌کنم که جامعه ما، دانشگاه‌های ما، مدارس ما، به سمت فساد وحشتناک غرب می‌رفت. من خاطرم هست که خداوند اولین دختر را که به من داد من نگران شدم که این دختر را در این جامعه پر از فساد چگونه مدرسه بفرستم و رها کنم؟ در زمان طاعت و رژیم شاه از ساعت ۸/۵ شب به بعد دیگر من به عبات یک مرد نمی‌توانستم در خیابان‌ها بیایم. چون خیابان‌ها فرق بدست‌ها بود، چه برسد به زن و دختر که اصلا تاریخ که می‌شد جرات نداشتند در خیابان‌ها حرکت کنند، ولی امروز شما ملاحظه می‌کنید که ساعت ۱۱ شب هم یک دختر می‌تواند در خیابان حرکت کند. هیچ کس هم با او کاری نداشته باشد بنابراین تحولی که به وجود آمد یک تحول بنیادین بود، برگشت به هویت خودمان، من فراموش نمی‌کنم روزی که انقلاب پیروز شد، من در امریکا بودم، یک همکلاس عراقی داشتم، خیلی جالب گفت، گفت: من از امروز می‌توالم افتخار بکنم که مسلمانم، تا به حال نمی‌توانستم افتخار بکنم، چون انقلاب شما به اسلام هم آبرو و حیثیت داد. خیلی جالب بود گفت تا به حال چیزی من نداشتم ارائه بدهم ولی امروز ارائه می‌دهم که این قدرت اسلام است، این نظام اسلامی است ولی تا به حال من چی می‌توانستم ارائه بدهم؟ بنابراین هویت ما را تغییر داد، نگرش ما را تغییر داد، قبله ما را تغییر داد، قبله ما غرب بود حتی جالب است که وقتی می‌خواستیم

انقلاب، هویت ما را تغییر داد نگرش ما را تغییر داد قبله ما را تغییر داد. قبله ما غرب بود

راجع به حقانیت دین صحبت کنیم نگاه می‌کردیم ببینیم اندیشمندی غربی چه می‌گوید، نگاه می‌کردیم گوستاو لوبون چه می‌گوید؟ نگاه می‌کردیم الکسیس کازل چه می‌گوید؟ یعنی حرف آنها حجت بود برای حقانیت اسلام، اینقدر از خود بیگانه بودیم، تحولی که به وجود آمد ما را تغییر داد، از هر لحاظ تغییر داد.

به عنوان آخرین سوال، تهدیدها، آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب را در چه می‌بینید و چگونه می‌توان آنها را خنثی ساخت یا به فرصت تبدیلشان کرد؟

ببینید اولین مساله مهم این است که عامل قدرت ما چه بود؟ حفظ و حراست از عوامل قدرت ما، مساله بسیار مهمی است وحدت در مردم، وحدت در رهبری، وحدت در مکتب. دشمن هم خیلی خوب می‌داند که اختلاف انداختن در این ارکان سه‌گانه موجب تضعیف انقلاب می‌شود و لذا باید هوشیار باشیم که هر صدای تفرقه‌افکنی پیش پای ما بیند، من آن موجب بهره‌برداری دشمن می‌شود و یک آفتی است برای انقلاب و لذا همه

ما باید در صدر ایجاد این وحدت باشیم البته تا به حال دشمن در این مورد نتیجه نگرفته، ولی تلاش کرده و ما دیدیم در دوران این ۲۸ سال بخصوص ۱۰ سال اول، چه تلاش‌هایی کرد که رهبریهای متفاوت ایجاد کند، خاطراتان هست که همان زمان مرحوم طالقانی و بعد آقای شریعتمداری را مطرح می‌کردند در مقابل امام، بعد آقای منتظری را مطرح کردند. در مورد مردم هم همینطور، مردم نباید بینشان اختلاف بیفتد.

الان چیزی که به آن امید دارند مساله قومیتها است که باید قومیت‌ها را علیه یکدیگر تحریک کرد، این قومیتها از اول انقلاب بودند، قبل از انقلاب هم بودند همه شان در یک چیز وحدت نظر داشتند که ما مسلمانیم، ما پیرو مکتب اهل بیت (ع) هستیم و با همین در جنگ پیروز شدیم، همه حضور پیدا کردند، امروز می‌خواهند بین آذری، کرد، لر، ترکمن، بلوچ و فارس اختلاف بیندازند، باید هشیار باشیم، بنابر این اصل اول حفظ وحدت است.

دومین اصل این هست که ما هیچ وقت آن معیارها و ارزشهای اولیه انقلاب را فراموش نکنیم. ارزشهای اولیه انقلاب این بود که باید همواره لباس رزم داشته باشیم و آماده باشیم برای مقابله با دشمن، راحت‌طلبیها، عادت کردن به زخارف دنیوی ما را از رزم باز می‌دارد، اشکال ندارد استفاده بکنیم از این مواهب الهی ولی فراموش نکنیم که همواره ما یک رزمنده هستیم که باید پای این انقلاب بجنگیم و لذا خودمان، فرزندانمان و نسلهایمان را هم عادت بدهیم، ضمن این که یکی از مشکلاتی که معمولا بوجود می‌آید وقتی که بین جنگ‌ها فاصله می‌افتد دوباره آن تنبلی عود می‌کند و نمی‌گذارد افراد دوباره آماده بشوند، ما باید همواره آماده جنگ باشیم. این جنگ هم تنها جنگ نظامی نیست، بدتریش و سخت‌ترینش جنگ فرهنگی است. دشمن چون می‌داند این انقلاب یک انقلاب فرهنگی است، به جنگ فرهنگ ما آمده، با ماهواره با اینترنت با ایجاد فساد به جنگ آمده و ما باید این را حفظش بکنیم، انقلابیمان انقلاب اقتصادی نبود، انقلاب فرهنگی بود و لذا باید خیلی مراقب باشیم که از این دستاوردها و این فرهنگ حفظ و حراست بشود. فراموش نکنیم دراندلس ما در میدان نبرد نظامی مقهور نشدیم، بلکه در میدان نبرد فرهنگی، شکست خوردیم موقعی که فرماندهانمان را به شراب و زن و اینها مشغول کردند، توانستند مجدداً آنها را به انطرف دریا پرتاب بکنند و لذا مهم این است که:

۱) عوامل قدرت و عوامل تداوم انقلاب را خوب بشناسیم که این سه رکن است.

۲) برای حفظ وحدت و حفظ ارزشهای آن هم مانند روز اول بایستیم. اگر خدای ناکرده یکی از این سه رکن تضعیف بشود، به همان سرنوشتی دچار می‌شویم که انقلابهای دیگر دچار شدند. ملت افغانستان بیش از ما دارد می‌جنگد، سالها با امپراطورپها جنگیده‌اند، ولی چرا روی خوش نمی‌بینند؟ بخاطر نداشتن رهبری است، مسلمان هم هستند با ایدئولوژی اسلامی هم می‌جنگند، ولی موفق نشدند. چرا ناصر که یک انقلاب کرد به‌نام انقلاب پان‌عربیسیم و ناسیونالیسم عربی، با مرگش فاتح‌هاش خوانده شد؟ بدست کسی افتاد که سرسپرده امریکا بود؟ بخاطر این که مردم را نداشت، مردم را تربیت نکرد و چرا یاسر عرفات موفق نشد؟ بخاطر این که ایدئولوژی قوی نداشت، یاسر عرفات ابوعمار بود. مردم فلسطین هم حامی‌اش بودند، ولی یک خلایی داشت آن . خلاء ایدئولوژی بود، به چین می‌رفت کتاب سرخ مائو را به دست می‌گرفت و حرکت می‌داد، به جهان اسلام می‌آمد قرآن را به دست می‌گرفت، به غرب می‌رفت.

زیتون به دست می‌گرفت...

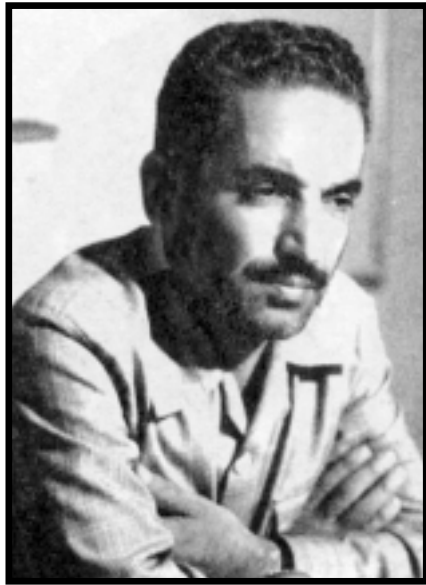
بله، زیتون دست می‌گرفت و به این صورت برخورد می‌کرد، نتیجه نداد، به آن سرنوشتی دچار شد که بیچاره با آن وضع اسفناک مسمومش کردند و کنار رفت. انقلاب با بحمدالله تعالی در هر سه رکن قوی است. امروز وحدت شیعه و سنی فوق‌العاده مهم است. این که دشمن تلاش می‌کند بین شیعه و سنی تفرقه بیندازد. این که تحریک می‌کند بخاطر این که واقعا می‌داند که اگر اهل سنت در مقابل بایستند، ما هم در مقابل آنها بایستیم، قطعا ضرر خواهیم کرد و انقلاب به جای نخواهد رسید و لذا خیلی روشن است که وظیفه ما چیست و براساس آن وظیفه باید عمل بکنیم.

از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم.



فرزند ملت

سهیلا عین‌الله‌زاده



دبیران و شرکت در بعضی جلسات مذهبی و سخنرانی محدود شد. از سال ۱۳۴۶ تا آذر ۱۳۵۳ فعالیت‌های سیاسی خود را وسعت روزافزونی بخشید و به رغم شکنجه و بازجویی‌های طاقت‌فرسا ذره‌ای تردید و تزلزل به دل راه نداد.

سال ۵۳ باز هم دستگیر شد و در زندان پس از تغییر مواضع ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق برای همیشه از آنها جدا شد و ضمن عدم گرایش و تمایل به جریان مارکسیست، سعی در جلوگیری از انحراف و استحاله بقایای مجاهدین با بهره‌گیری از آموزه‌های مکتب اسلام و مباحث فلسفی اسلامی داشت. در آستانه پیروزی انقلاب از زندان آزاد شد و فعالیت

محمدعلی رجایی فرزند عبدالصمد علاقه‌بند (خراز) سال ۱۳۱۲ میان خانواده‌های مذهبی در قزوین به دنیا آمد. او در ۴ سالگی پدر را از دست داد و به دلیل فشار اقتصادی بعد از اخذ مدرک ششم ابتدایی به کار در بازار پرداخت. در ۱۴ سالگی قزوین را به قصد تهران ترک کرد و در بازار آهن فروشان به شاگردی پرداخت. مدتی را هم در جنوب تهران به دستفروشی گذراند. او همزمان در کلاسهای شبانه شرکت کرد.

سال ۱۳۲۸ به صورت پیمانی به استخدام نیروی هوایی درآمد و در آخرین سال خدمت موفق به دریافت دیپلم ریاضی شد اما به دلیل انتقال اجباری از نیروی هوایی به نیروی زمینی از خدمت در ارتش انصراف داد و با تأثیرپذیری از سخنان آیت‌الله طالقانی در بیجار به شغل معلمی روی آورد.

سال ۱۳۳۸ لیسانس گرفت و در ملایر و پس از آن در خوانسار به عنوان دبیر دبیرستان به کار پرداخت. او همزمان فعالیت‌های سیاسی خود را نیز با شرکت در جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی‌های آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت، همکاری با اعضای نهضت آزادی ایران، روحانیون مبارز، بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و بقایای هیات‌های مؤتلفه اسلامی دنبال کرد. در اثر این فعالیت‌ها سال ۱۳۴۲ دستگیر و مدتی به زندان افتاد.

بین سالهای ۱۳۴۶ - ۱۳۴۲، فعالیت‌های رجایی نیز به طور چشمگیری کاهش یافت و فقط به جلسات ماهانه

بهمن در تاریخ معاصر ایران، ماهی به یاد ماندنی است. چرا که سال ۱۳۵۷ در این ماه، بهمن انقلاب بر سر طاغوت آوار شد و طومار رژیم منحوس شاهنشاهی و دستگاه وابسته پهلوی را در هم پیچید و به قبرستان فرستاد. این انقلاب، میدان تقابل همیشگی حق و باطل در آن روزگار بود که قابیلیان در هیات دستگاه جهنمی شاه به جنگ هابیلیان آمدند که در کسوت پیر جماران و یاران صادقش - که خیل عظیم مردم ایران را تشکیل می‌دادند - تجلی یافته بودند.

در این بخش از ایام که به معرفی چهره‌های مطرح در جریان انقلاب شکوهمند اسلامی اختصاص دارد، به معرفی جعفر شریف امامی و شاپور بختیار از رژیم شاه و شهیدان قاضی طباطبایی و رجایی به همراه مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی می‌پردازیم تا با بعضی از نقش‌آفرینان آن دوران بیشتر آشنا شویم.

خود را در کمیته استقبال از امام خمینی ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دولت موقت مدتی کفیل وزارت آموزش و پرورش و سپس وزیر آموزش و پرورش شد. همزمان با انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافت. پس از انتخاب بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس‌جمهور از سوی مجلس به عنوان نخست‌وزیر انتخاب گردید^۱ و در این دوران بنی‌صدر بنای ناسازگاری با او را گذاشت.

در خرداد ۱۳۶۰ رای عدم کفایت بنی‌صدر از سوی مجلس صادر شد و رجایی در انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری به عنوان رئیس‌جمهور ایران اسلامی انتخاب گردید. به فاصله کمتر از دو هفته که از ریاست جمهوری رجایی و نخست‌وزیری باهنر می‌گذشت در ۸ شهریور ۱۳۶۰ هر دو بر اثر انفجار یک بمب آتش‌زا در دفتر نخست‌وزیری به دست منافقین به شهادت رسیدند. مردم‌گرایی، تزکیه نفس، اخلاص، صرفه‌جویی، ساده‌زیستی، نظم و انضباط و قانون‌گرایی از ویژگی‌های شاخص اخلاقی وی بود^۲ که او را در قلب مردم جا داد به طوری که ربع قرن بعد، در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بار دیگر مردم به گفتمانی که بر آرمان‌های رجایی تأکید می‌کرد رای مثبت دادند.

پانوشت‌ها:

۱. شهید محمدعلی رجایی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۴، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران: ۱۳۷۸، صص ۹-۱۶، ۲۰. سجاد راعی گلوجه، زندگینامه سیاسی شهید رجایی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۲، صص ۱۳، ۳۰. جلیل امجدی، محسن علی‌نژاد قمی، دلدادگان آزادی، معرفی زندانیان سیاسی قبل از انقلاب، ج ۱، ۱۳۸۳، صص ۱۴۸-۱۴۹، ۴۰. علیرضا اوسطی، ایران در سه قرن گذشته، ج ۲، انتشارات پناکت، تهران: ۱۳۸۲، صص ۹۹۴-۹۹۸.

کرد. اما این اقدامات در برابر خشم مردم به جان آمده از ستم خاندان پهلوی نتیجه‌ای نداد و شریف امامی مجبور به اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر شد که اولین نتیجه آن، واقعه خونین جمعه سیاه در ۱۷ شهریور بود که به دنبال آن، گسترش موج اعتصابات به خصوص اعتصاب کارکنان صنعت نفت اتفاق افتاد که اقتصاد کشور را فلج کرد. سرانجام در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ (پس از ۷۰ روز حکومت) در برابر مقاومت دلبرانه ملت ایران مجبور به استعفا شد.^۱

شریف امامی در جوانی وارد لژفراماسونری شد و تدریجاً مراحل ترقی را در آنجا پیمود و پس از کودتای ۱۳۳۲ رئیس لژفراماسون آلمان گردید. وی از موسسان لژفراماسونری «ستاره سحر» وابسته به لژ بزرگ متحد آلمان بود و در سال ۱۳۴۷ به هنگام تشکیل لژ بزرگ ایران از سوی شاه به سمت استاد اعظم لژ بزرگ، برگزیده شد و تا سال ۱۳۵۷ این سمت را به عهده داشت.^۲

او در نیمه دوم بهمن ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تهران را ترک کرد و در سال ۱۳۷۸ در سن ۸۸ سالگی در آمریکا درگذشت.

پانوشت‌ها:

۱. در برخی اسناد و منابع، نام پدر وی محمدحسن قید شده است.
۲. در برخی اسناد و منابع، سال تولد وی ۱۲۹۱ ذکر شده است.
۳. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، صص ۸۷۲.
۴. دولتهای ایران: از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی... تهیه و تنظیم اداره کل ارشاد، اسناد موزه، صص ۲۸۶.
۵. رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک: جعفر شریف امامی، ج ۱۷، صص ۵۰-۵۱.
۶. هوشنگ پیرنظر، هر چه کاشتم درو کردیم، صص ۲۵۷-۲۵۹.
۷. باقر عاقلی، همان، صص ۸۷۵.
۸. رجال عصرپهلوی به روایت اسناد ساواک: امیرعباس هویدا، ج ۱۰، صص ۱۶۱.
۹. محمود طلوعی، راز بزرگ: فراماسونها و سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۹۵۷.

نیابت نخست‌وزیر را به عهده می‌گرفت. فساد انتخابات تابستان سال ۱۳۳۹ که به استعفاى اجباری دکتر اقبال از ریاست دولت انجامید، راه را برای نخست‌وزیری شریف امامی هموار ساخت. از حوادث دوران نخست‌وزیری ۸ ماهه وی، یکی بهبود روابط ایران و شوروی و قطع حملات رادیویی مسکو و دیگری تجدید انتخابات و گشایش مجلس دوره بیستم بود. معهد این آرامش دیری نپایید و در ۱۷ آبان ۱۳۳۹ که جان کندی به ریاست جمهوری آمریکا رسید، دولت شریف امامی را دستخوش تلاطم ساخت که از جمله اعتصاب معلمان و شهادت دکتر ابوالحسن خاندانی سرانجام به سقوط دولت شریف امامی در اردیبهشت ۱۳۴۰ انجامید.^۱

جعفر شریف امامی پس از روی کار آمدن علم، نخست به ریاست بنیاد پهلوی انتخاب شد و سپس در انتخابات سنا (۱۳۴۲)، سناتور تهران شد و به اشاره شاه به ریاست مجلس سنا رسید و این سمت را قریب ۱۵ سال تا انتخاب مجدد به مقام نخست‌وزیری به عهده داشت. در تمام این مدت ریاست بنیاد پهلوی نیز علاوه بر سمت‌های دیگر همچون ریاست اتاق صنایع و معادن و ریاست هیات مدیره بانک توسعه صنعتی و معدنی با او بود و با تصدی این مقامات در تعیین خط مشی سیاست‌های اقتصادی کشور نقش مؤثری ایفا کرد.^۲ در سال ۱۳۵۷ پس از واقعه سینما رگس آبادان و بر کناری جمشیدآموزگار از نخست‌وزیری، با هدف تشکیل دولت و اصلاح نقاط ضعف گذشته، از سوی رژیم، مامور تشکیل کابینه شد. وی پس از به قدرت رسیدن به منظور فرونشاندن نهضت مردم، دولت خود را «دولت آشتی ملی» خواند، ولی هیچ‌گاه نتوانست به عنوان یک چهره «وجیه‌المله» مطرح شود. او برای جلب نظر مردم، به اقداماتی عوام‌فریبانه از قبیل تبدیل تاریخ شاهنشاهی به هجری شمسی، تعطیل کارینوها و قمارخانه‌ها، آزادی فعالیت احزاب سیاسی در کشور، انحلال حزب دولتی رستاخیز، اجازه فعالیت به جراید تعطیل شده و آزادی زندانیان سیاسی، اقدام



تشریح امامی در سمت چپ، در یک کارزار انتخاباتی

ترمیم کابینه، به سمت وزیر راه انتخاب شد و تا اسفند همان سال که رزم‌آرا به قتل رسید، در این منصب بود.

پس از قتل رزم‌آرامدتی عضو شورای عالی سازمان برنامه بود و در دولت دکتر مصدق (۱۳۲۰) با حمایت دکتر عبدالله معظمی به ریاست شورای عالی سازمان برنامه رسید که پس از سقوط دولت مصدق نیز همین سمت را داشت تا این که در انتخابات دوره دوم سنا (۱۳۳۲) به سناتوری انتخاب شد. در مجلس سنا هنگام طرح قرارداد نفت با کنسرسیوم، جزو مخالفان بود و نطق کوتاهی در این خصوص ایراد کرد که مورد تنبیه سپهبد زهدی قرار گرفت. وی در سال ۱۳۳۵ در ۴۶ سالگی با عشرت معظمی دختر معظم‌السلطان ازدواج کرد که حاصل آن ۳ فرزند بود. در فروردین ۱۳۳۶ دکتر اقبال در اولین کابینه خود او را به سمت وزیر صنایع و معادن معرفی کرد. شریف امامی این سمت را تا پایان حکومت اقبال به عهده داشت و به عنوان وزیر ارشد کابینه در مسافرت‌های دکتر اقبال به داخل و خارج کشور،

استاد اعظم لژ ماسونی!

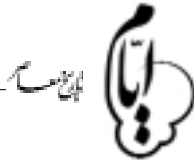
سکینه کریمی

جعفر شریف امامی فرزند محمدحسین نظام‌العلماء، سال ۱۲۸۹، در تهران به دنیا آمد. پدرش از روحانیون تهران در دوران متاخر قاجاریه بود که از ناصرالدین شاه لقب «معتدالشریعه» و از مظفرالدین شاه لقب «نظام‌الاسلام» داشت.^۱

وی دوران ابتدایی در مدرسه شرف تهران درس خواند و سپس وارد مدرسه ایران و آلمان شد و پس از آن که دوره مدرسه پایان پذیرفت، در اداره راه‌آهن که در آن تاریخ واحد کوچکی در وزارت طرق و شوارع بود، استخدام شد. در ۱۳۰۶ به توصیه امام جمعه تهران، به همراه محصلان اعزامی، به آلمان رفت و افزون بر ۱۸ ماه در رشته مربوط به راه‌آهن تحصیل کرد، سپس با استفاده از یک بورس دولتی به سوئد اعزام شد و از دانشگاه دولتی سوئد، در رشته مهندسی مکانیک لوکوموتیو فارغ‌التحصیل شد.^۲

سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت و پس از استخدام در وزارت راه، در منطقه جنوبی راه‌آهن به عنوان معاون سرکارگر قسمت نصب، مشغول به کار شد و پس از طی مراحل مختلف، به ریاست کل جریه راه‌آهن رسید. در زمان جنگ و اشغال ایران (۱۳۲۲) به اتهام جاسوسی برای آلمان‌ها و شرکت در یک توطئه کودتا علیه متفقین دستگیر و در اراک زندانی شد و قریب یک سال در زندان به سر برد.^۳

پس از آزادی از زندان مدتی بیکار ماند تا در دوره نخست‌وزیری قوام‌السلطنه به توصیه و تلاش احمد آرامش، به ریاست بنگاه آبیاری برگزیده شد و چند سالی در آن بنگاه فعالیت داشت. مهمترین نقش سیاسی او در این زمان کارگردانی «اتحادیه اسکی» بود. در این زمان به رزم‌آرا نزدیک شد و سرانجام نخستین بار در سال ۱۳۲۹ در کابینه رزم‌آرا ابتدا به سمت معاونت وزارت راه و قریب ۳ ماه بعد به هنگام



زبان گویای اسلام

موسی اسدی

به: ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات) از: ساواک

درباره محمدتقی فلسفی فرزند محمدرضا شغل واعظ. نامبرده یکی از واعظ ناراحت تهران می باشد که بعضاً در بالای منبر مطالب انتقادآمیزی اظهار می نماید و اخیراً رویه خود را تغییر داده و روی منبر مباردت به اظهارات حد و خلاف مصالح مملکتی نموده است. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نام مشارالیه را جزو واعظ ممنوع المنبر، منظور و نتیجه را به این سازمان اعلام نمایید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ارتشبد نصیری

سال ولادت را مرحوم پدرم آیت الله حاج شیخ محمدرضا تنکابنی به خط خود نوشته، دهم ربیع المولد ۱۳۲۶ هـ.ق (۱۲۸۶ شمسی) تولد در تهران و در همان منزل موقوفه مدرسه فیلسوف الدوله اتفاق افتاد که اجاره آن را به عنوان حق التدریس به پدرم واگذار کرده بودند.

حجت الاسلام محمدتقی فلسفی در چنین خانواده‌ای به دنیا آمد. او یکی از مخالفان رژیم پهلوی بود، به گونه‌ای که در منابر با آن گفتار شیوا و مجذوب کننده‌اش مخاطب را بر سر جای خود میخکوب می کرد و از این طریق مسوولیت فرهنگی و مبارزاتی خود را در قالب وعظ و خطابه ایفا می کرد، به طوری که حکومت وقت به هر وسیله ممکن می خواست نفوذ وی را در میان مردم بشکند. در گذری کوتاه بر زندگینامه او می بینیم که در شش سالگی وارد مدرسه توفیق شد و پس از خاتمه تحصیلات ابتدایی به آموزش صرف و نحو و مقدمات علوم دینی پرداخت. سطح و خارج را نزد پدرش آموخت و از اساتید بزرگی چون آقامیرزا مهدی آشتیانی، آقا میرزا طاهر



تنکابنی و... بهره برد. اما چگونگی منبری شدن: مرحومه مادرم روی علاقه شدیدی که به حضرت امام حسین (ع) داشت به پدرم گفت که فلانی باید منبری شود. اما پدرم می گفت آنها باید درس بخوانند و این با منبر جمع نمی شود. سرانجام آنها توافق کردند که ما بچه‌ها از شنبه تا چهارشنبه‌ها در اختیار درس و بحث مدرسه باشیم و از صبح پنجشنبه و شب و روز جمعه من در اختیار منبر باشم... منبر من از همان اول مقبول شد.

اولین تجربه سیاسی فلسفی در «جمهوریخواهی قلابی» رضاخانی بود. در جریان خلع لباس اجباری اهل علم، او با کسب جواز عمامه از مرحوم آقا شیخ حسین یزدی که از شاگردان میرزای شیرازی بود، دومین رویارویی سیاسی خود با نظام استبدادی رضاخان را تجربه کرد.

۲ سال پس از واقعه خونین مسجد گوهرشاد مشهد اولین منبر سیاسی خود را برگزار کرد. حکومت بلافاصله او را احضار و به جرم اشاره به حادثه مسجد گوهرشاد ممنوع المنبر، و از پوشیدن لباس روحانیت محروم ساخت که این امر ۳ سال طول کشید و چون جنگ جهانی دوم آغاز شده بود و قدرت رضاخان رو به افول بود، با وساطت آیت الله کاشانی رسماً ممنوعیت وعظ او برطرف شد، اما با فرار رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ و فعالیت‌های گسترده حزب توده در منبرهای خود،

نوکر بی اختیار!

فریده شریفی



دبیرکل جبهه ملی دوم و دبیرکل حزب ایران شد. در اوایل دیماه سال ۱۳۵۷ شاه که چاره‌ای جز ترک ایران نداشت و قصد داشت کشور را به کسی تحویل دهد، هنگامی که دکتر سنجابی و دکتر صدیقی و چند تن دیگر پیشنهاد نخست‌وزیری را رد کردند، سرانجام با پیشنهاد سیهید ناصر مقدم رئیس ساواک موافقت کرد و قرار شد که بختیار ریاست دولت را تحویل بگیرد و سرانجام وی در ۱۶ دیماه ۱۳۵۷ از طرف شاه به نخست‌وزیری منصوب شد.^۱ اما امام خمینی در پاریس طی سخنرانی مفصلی دولت او را غیرقانونی خواند.

از روز ۱۰ تا ۲۶ دیماه ۵۷ بختیار سرگرم تعیین وزیران و پاسخ به نمایندگان بود. در ۲۶ دی از مجلس رای اعتماد گرفت و شاه از ایران خارج شد.

شروع به مبارزه با این حزب کرد که آنان هم بیکار نبودند و با تهدید و برهم زدن منابر وی، مقابله به مثل کردند که با حمایت‌های مردم ناکام ماند.

سال ۱۳۴۱ در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی و لوابح شش گانه سخنرانی شدیدی داشت که به بازداشت وی در روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۱ انجامید. اما اوج سخنرانی وی در دهه اول محرم در مسجد آذربایجانی‌ها - که به مسجد ترکها معروف بود - شکل گرفت. او در این سخنرانی، دولت اسدالله علم را استیضاح کرد و به این ترتیب اعتراض خونین مردم در حادثه ۱۵ خرداد را پایه‌ریزی کرد و به دنبال آن در دوازدهم محرم به زندان افتاد و پس از آزادی به مدت ۱۰۰ روز ممنوع المنبر شد. اما پس از حوادث ۱۳۵۰ (حادثه اخراج ایرانیان از عراق)، در مجلس ختم مرحوم آیت الله چهلستونی چنان به رژیم حمله کرد که او را تا آخر عمر ممنوع المنبر کردند.

پس از خانه‌نشینی به نگارش کتاب و تدریس فن خطابه پرداخت. پس از ۲ سال رژیم به او پیغام داد که در صورت نگارش یک خط به شاه، این ممنوعیت منبر لغو می شود. لکن فلسفی به این کار تن نداد. با اوجگیری نهضت امام خمینی که با شهادت آیت الله مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ آغاز شده بود، آقای فلسفی فعالیت خود را از طریق صدور بیانیه‌هایی در مناسبت‌های مختلف، شدت بخشید.

بالاخره پس از ۷ سال ممنوعیت منبر، دو سه روز پس از ورود امام خمینی به وطن در مدرسه علوی (اقامتگاه موقت امام) با حضور صدها هزار نفر از مردم، علما و روحانیون بلاد در محضر رهبر فقید به سخنرانی پرداخت. این فعالیت‌ها تا سال ۱۳۷۷ ادامه داشت تا این که آفتاب عمر وی در ۲۷ آذر همین سال در ۹۲ سالگی غروب کرد.

منابع:

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب نهم، حجت‌الاسلام فلسفی زبان گویای اسلام، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۴۵۵. ۲. خطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلام، ۱۳۶۷.

۷ بهمن ۵۷ بختیار اعلام کرد حاضر است با امام خمینی در پاریس ملاقات کند و امام در پاسخ، ملاقات با بختیار را به استعفاى او از نخست‌وزیری مشروط کردند.

بختیار برای جلوگیری از ورود امام به کشور به کلیه شرکتهای هواپیمایی بین‌المللی اعلام کرد به تهران پرواز نکنند و دولت تعداد زیادی تانک و زره‌پوش در مهرآباد متمرکز کرد. ولی سرانجام تسلیم فشار مردم شد و در ۹ بهمن دستور گشودن فرودگاه را داد و در ۱۱ بهمن ۵۷ از سوی ستاد استقبال از امام اعلام شد که امام فردا می آید.

روز ۱۶ بهمن ۵۷ امام طی فرمانی مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت تعیین و معرفی کرد. بختیار به انتخاب بازرگان واکنش نشان داد و گفت: «در ایران تنها یک حکومت وجود خواهد داشت.» در ۲۰ بهمن طرفداران بختیار در استادبوم امجدیه (شهید شیرودی) تظاهرات کردند.^۲

سرانجام دولت مستعجل وی در ۲۲ بهمن ۵۷ فرو پاشید^۳ و او از کاخ نخست‌وزیری خارج و مخفی شد و سپس به اروپا گریخت و در ۱۵ خرداد ۱۳۷۰ در ویلای مسکونی اش در پاریس به قتل رسید.

پانوشته‌ها:

۱. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، گفتار و علم، ج ۱، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۸۲. ۲. حبیب لاجوردی، خاطرات شاپور بختیار، طرح تاریخ شفاهی ایران، مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد، ص ۱۱. ۳. باقر عاقلی، همان، ص ۲۸۳. ۴. اسکندر دلد، حاجی واشنگتن، بهار ۱۳۶۸، ص ۵۲۰. ۵. باقر عاقلی، همان، ص ۲۹۷-۲۹۸. ۶. مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ۱۷۶/۱۶.

پرونده

اولین شهید محراب

طاهره شکوهی



آیت‌الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی فرزند سید باقر، سال ۱۲۹۳ در تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیلات اولیه خود را از هفت سالگی شروع کرد و پس از مدتی در محضر پدر و عموی خود به کسب علم پرداخت. سال ۱۳۰۸ به دنبال قیام علمای آذربایجان برضد حکومت پهلوی به همراه

پدر از تبریز به تهران و سپس به مشهد تبعید شد. سیدمحمدعلی ابتدا مقدمات علوم دینی را در مدرسه طالبیه تبریز طی کرد و سال ۱۳۱۸ برای تکمیل تحصیلات به حوزه علمیه قم رفت و پس از ۱۰ سال برای ادامه تحصیل راهی نجف شد و از مراجع بسیاری از جمله حضرات آیات سید محسن حکیم و محمدحسین کاشف العطاء، اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد و سال ۱۳۳۱ به تبریز بازگشت.

با آغاز نهضت علما و مراجع به رهبری امام خمینی به صف مبارزان پیوست و رهبری مردم غیور آذربایجان را در آن سالها برعهده گرفت و در آستانه محرم (خرداد) ۱۳۴۲ ش. با سازماندهی شبکه مخفی مبارزان مسلمان به تکثیر و توزیع اعلامیه‌های انقلابی پرداخت و تظاهرات عظیم روز عاشورای سال ۴۲ را در تبریز برگزار کرد.

در پی سخنرانی‌های آتشین و افشاگرانه‌اش در آذر ۴۲ دستگیر و راهی زندان قزل قلعه گردید. پس از آزادی بار دیگر به مبارزه ادامه داد و مجدداً در سال ۴۳ دوبار پیاپی دستگیر شد. حدود یکماه بعد از تبعید امام او نیز به مدت ۸ ماه به عراق تبعید شد و پس از مراجعه به تبریز بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت. با سخنرانی شدیدالحنی که بر ضد اسرائیل و محکومیت روابط دولت با رژیم صهیونیستی در عیدفطر ۱۳۴۷ ایراد کرد، دستگیر و به بافت کرمان و سپس زنجان تبعید شد.

در روزهای تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۶، در سخنرانی‌های خود رژیم شاه را مورد حمله قرار داد. به همت وی و دانشجویان مسلمان دانشگاه تبریز، چهلم شهدای قیام ۱۹ دی قم، در تبریز به قیامی گسترده تبدیل شد. روز تاسوعا و عاشورا با نظم و ترتیب خاصی در تبریز برپا شد.^۱

پس از پیروزی انقلاب طی حکمی از سوی امام به عنوان نماینده تام‌الاختیار و امام جمعه تبریز برگزیده شد. سرانجام پس از عمری تلاش، در شامگاه عید قربان ۱۳۹۹ ق. / ۱۰ آبان ۱۳۵۸ پس از اقامه نماز مغرب و عشاء توسط گروه کج‌اندیش فرقان به شهادت رسید.

آیت‌الله قاضی از جمله عالمانی بود که تقوی و اخلاص کم‌نظیری داشت. از جمله ویژگی‌های ایشان علاقه‌مندی به تحقیق را می‌توان نام برد؛ کتابخانه خصوصی ایشان از جمله کتابخانه‌های شخصی نادر شمرده می‌شد که همیشه روی اهل تحقیق باز بود.^۲ او علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، تالیفات متعددی داشت که بعضی از آنها مانند تعلیقات بر کتاب الفردوس الاعلی، تحقیق درباره اربعین اول حضرت سیدالشهدا، تحقیق در ارث زن از دارایی شوهر و... انتشار یافته و بخش دیگر هنوز به صورت دست‌نوشته باقی مانده است که از مهمترین آنها می‌توان خاندان آل امیر عبدالوهاب، سفرنامه بافت و... را یاد کرد.^۳

پا نوشت‌ها:

۱. محمدحسن رجبی، علمای مجاهد، صص ۳۴۹-۳۵۱. ۲. رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل زاده، زندگانی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبایی، ۱۳۸۰، صص ۳۱۶-۳۲۱. ۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک: جلوه محراب، شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، صص ۱۸-۲۳. ۴. علمای مجاهد، پیشین، صص ۳۵۲-۳۵۳.



به کوشش رزیتا میری

مردم مسلمان ایران قرن‌ها بود که زیر ظلم و استبداد حکام و سلاطین زورگو، بسختی روزگار می‌گذرانند. اما در میان تمامی آنها، رژیم پهلوی چیز دیگری بود زیرا علاوه بر ستمگری فراوان، نشان وابستگی کامل به بیگانگان را نیز به سینه خود داشت. رضاخان برخلاف اسلاف خویش، برآمده استعمار پیر انگلیس بود و پسرش محمدرضا نیز تحت حمایت ایالات متحده آمریکا قرار داشت.

آن پدر و پسر در طول دوران حکومت خویش، زندان‌ها را آباد و ایران را ویران ساختند و هرگاه مردم، صدای اعتراض خود به آن وضعیت ذلت‌بار را بلند می‌کردند، جز سرب داغ و شکنجه‌های وحشیانه پاسخی نمی‌شنیدند تا آن‌که ... پیر روشن ضمیری از یک خانه ساده و گلین در شهر قم، قیام کرد و با شجاعت، درایت، صداقت و اخلاصی مثال‌زدنی به جنگ ظالمان رفت و ملت عاشورایی ایران نیز یکصدا ندای او را لبیک اجابت گفتند و سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ روز خوب پیروزی حق بر باطل را به شادی نشستند. در این بخش به مرور تصاویری از آن روزهای باشکوه می‌پردازیم:



آزادی

۲۲ بهمن زندان‌های خالی



انقلاب سنگ، آغاز انتفاضه

مردم، نضامیان تا دندان مسلح را با پرتاب سنگ فراری می‌دهند.



حکم تیر

به رگبار بستن یک جوان توسط ارتش شاه



صف آرایی تانک و سینه

تهران - میدان انقلاب / روزهای حماسی سال ۵۷



کجایند مردان بی‌ادعا؟

۲۰-۲۲ بهمن ۱۳۵۷ / تهران - تسخیر پادگان عشرت آباد



نسل سوم، مشق انقلاب



محرم، مدرسه انسان سازی و طاغوت سوزی
عزاداری مردم در ایام محرم



بدون شرح

تهران- خیابان ایران (عین الدوله) / ۱۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷



دیو چو بیرون رود...

۲۶ دی ۵۷ / شادی مردم از خروج شاه



شور در شهر

امام خمینی در قم



ملت فدای ارتش

همبستگی مردم و نظامیان

محرم و انقلاب اسلامی



در آذر ماه سال ۱۳۵۷ که با ماه پرشور محرم مطابق شده بود، برای بزرگداشت خاطره شهدای کربلا و طرد استکبار شرق و غرب بخصوص امریکا، در روزهای تاسوعا و عاشورا دو راهپیمایی عظیم در سراسر ایران صورت گرفت.

روز تاسوعا از نخستین ساعات بامداد گروه‌های عظیم زنان و مردان در صفوف متشکل در مسیرهای تعیین شده در تهران به طرف میدان آزادی به راه افتادند و در حالی که شعار می‌دادند، یاد قیام کربلا و شهدای آن را گرامی داشتند. در روز تاسوعا، خیابان مقابل سفارت امریکا به صورت محل برگزاری عظیم‌ترین تظاهرات سیاسی - مذهبی درآمد و مردم با سر دادن شعار سیاست آن کشور را محکوم کردند.

تعداد افراد کفن پوش در این روز چشمگیر بود و این افراد به روی سینه خود نوشته بودند «مرگ را بر ننگ ترجیح می‌دهیم» و «ما برای شهادت آمده‌ایم».

در روز تاسوعا بر روی بنای آزادی و اطراف میدان شعارهای پارچه‌ای «زنده باد خمینی» و «مرگ بر کازرت» به چشم می‌خورد و راهپیمایان در تمام طول برگزاری مراسم فریاد «یا حسین» می‌کشیدند و شعار وحدت می‌دادند. در این روز پس از چند سخنرانی در میدان آزادی مردم در حالی که شعارهایی علیه امریکا می‌دادند متفرق شدند.

در روز عاشورا که می‌توان آن را پرشکوه‌ترین عاشورای حسینی نام نهاد، مردم از صبح زود در حالی که شعار می‌دادند در دسته‌های مختلف به حرکت درآمدند.

شعارهای راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا:

- کربلا، کربلا قبله آزادگان / امریکا، امریکا، دشمن آزادگان
- ناو هواپیمابر دیگر اثر ندارد / لذت شهادت کارتر خیر ندارد
- محرم ماه جنگ و کفر و ایمان - زمان مرگ امریکا در ایران
- از دینمان نمی‌گذریم، دنیا اگر ویران شود
- نه سازش نه تسلیم نبرد با امریکا

- انقلابی‌ترین مرد جهان است آیت‌الله خمینی / رهبر نهضت آزادگان است آیت‌الله خمینی

- درود بر خمینی بت شکن / مرگ بر یزید قانون شکن

- سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن

- درود بر شهدای جنبش ایران

- مردان حق زندانند / یا کشته در میدانند

- توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد / حکومت نظامی دیگر ثمر ندارد

- خون بر شمشیر پیروز است / کارتر، کارتر نابود است

- رهبر ایران، خمینی بود / راه شهیدان، حسینی بود

- امریکا، امریکا، مرگ به نیرنگ تو / خون شهیدان ما می‌چکد از چنگ تو

حکومت» و از این حرفها می‌زدند، که آنها هم اشتباه می‌کردند.

بعد هم که شاه رفت، راجع به بختیار همین مساله را پیش آوردند که: «بگذارید بختیار و شورای سلطنت باشد» بعد دیدند که نشد، راجع به تاخیر آمدن ما شروع به فعالیت کردند که حالا صلاح نیست و ممکن است چه بشود. بعد هم که به ایران آمدم و مسائل اشتداد پیدا کرد، مثلا یکی از توطئه‌های آنان این بود که: «این ارتش طاغوتی باید محل شود و خودمان یک ارتش علیحده درست کنیم» و معلوم بود که می‌خواهند شیطنت بکنند که این نقشه هم از بین رفت و حالا شما می‌بینید که ارتش متحول شده و به جز اشخاصی که فاسد بوده و فرار کردند یا معدوم شدند، دیگران خدمت می‌کنند که اگر خدای نخواست در آن وقت چنین مساله‌ای پیش می‌آمد، ما مواجه با شکست می‌شدیم.

صحیفه امام، ۹۲/۱۹ - ۹۳ - ۹۳

فاجر، نه تاجر

در فرایند انقلاب اسلامی، امریکا و عوامل رژیم شاه در هر مقطع از مبارزات مردم ایران می‌کوشیدند با فرستادن عوامل خود یا عناصر فریب خورده با القاء بعضی مصلحت‌اندیشی‌ها، امام را به اقدامی مجاب کنند که بر خلاف مصالح عالیله ملت ایران بود و نهضت را به شکست می‌کشاند. امام خود در بیانی مختصر و مفید به بعضی از این توطئه‌ها اشاره می‌کنند:

ما وقتی که در پاریس بودیم یک نفر از امریکا به عنوان یک تاجر آمد که بعدا معلوم شد تاجر نیست، فاجر است و گفت: صلاح نیست که به ایران بروید. یا دسته دیگری که بعضی از آنها مردمی صالح و بعضی شان فضول بودند، آمدند و گفتند که: «سلطنت و قانون اساسی را حفظ کنید، شاه سلطنت کند نه

انقلاب الله اکبر

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود به وقایع محرم سال ۱۳۵۷ اشاره کرده و به توصیف این مرحله بدیع از انقلاب اسلامی می‌پردازد:



شب اول محرم، مردم مومنی که بعد از سخنرانی‌های مساجد، اقدام به تظاهرات و راهپیمایی‌های شبانه نموده بودند، با مقابله و شدت عمل عوامل رژیم مواجه شدند... در چنین شرایطی، مردم انقلابی ایران، راه دیگری برای مبارزه یافتند راهی تازه که سردادن، بانگ «الله اکبر» و «لا اله الا الله» در ساعات اولیه شب بود. مردم سراسر کشور بعد از برپایی نماز و همزمان با شروع ساعات مقررات منع عبور و مرور، در اقدامی هماهنگ و به صورت

همزمان، بر پشت بام خانه‌ها رفتند و در اعتراض به رژیم شاه بانگ رسای تکبیر سر دادند. شنیدن این نداها، در آن دل شب و در هر کوی و برزن، مأموران رژیم را گیج کرد و حقیقتا تعادل آنها را بر هم زد... بعدها غربی‌ها در تحلیل این حرکت، اسم انقلاب مردم ایران را «انقلاب الله اکبر» گذاشتند. (ص ۱۲۸)

شاه و راهپیمایی محرم

ایشان همچنین به راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ پرداخته و از وحشت شاه سخن می‌گوید:

راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا [در ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷] پس از کسب تکلیف از امام... و نیز پس از انتشار اعلامیه روحانیت تهران، که در آن انجام این راهپیمایی به منظور بزرگداشت حماسه عظیم کربلا و ماه محرم و شکستن خفقان حاکم و جبران ممنوعیت حرکت دسته‌جات عزادار و نشان دادن یکپارچگی و مقاومت شکست‌ناپذیر مردم در مقابل فشارهای بی‌رحمانه رژیم اعلام شده بود، انجام شد... بعدها مطلع شدیم که شخص شاه به همراه ژنرال ازهاری این راهپیمایی را با هلی کوپتر و از بالا، به نظاره نشسته است... احتمالا دیدن این همه مخالف، او را باید به یافتن راه‌چاره‌ای مجبور کرده باشد. (ص ۱۳۰)

هاشمی رفسنجانی، انقلاب و پیروزی، کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸.

شبکه مساجد

جان دی استمپل وابسته سیاسی سفارت امریکا، رشد و حرکت انقلاب ایران را در مشارکت دائمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب یعنی روحانیون و مساجد می‌داند و این امر نشانگر نقش دین و شبکه مذهبی در گسترش و تعمیق انقلاب است که در تمامی وجوه این حرکت عظیم، خود را نمایان می‌سازد:

یک جنبه بی‌همتای انقلاب ایران است که کار برقراری رابطه، خارج از مجرای رسانه‌های گروهی مرسوم انجام می‌شد. نوار موعظه‌ها و سخنرانی‌های [امام] خمینی از محل اقامتش در عراق، توسط شبکه مسجد به شهر مقدس قم، محل سکونت [امام] خمینی قبل از تبعید، برده می‌شد. نوارها از قم به شهرهای دیگر ارسال می‌گردید و تجار بازار صمیمانه به کار مهم تکثیر نوارها اقدام می‌کردند و آنها را به اشخاص با ایمان می‌فروختند. در آغاز سال

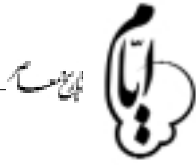
جان دی، استمپل، درون انقلاب ایران ترجمه، دکتر منوچهر شجاعی، ص ۷۱.

مردم مرفه

شاه که به عمق نفوذ مذهب در مردم پی نبرده بود از مخالفت گروه‌های متوسط و مرفه با خود تعجب می‌کرد. او توجه نداشت که اعمال سیاست‌های ضداسلامی در آن رژیم، همه مردم مذهبی ایران، اعم از فقیر و غنی را نسبت به آن رژیم بدبین ساخته و تمام پله‌ها را پشت سر او شکسته است. احسان نراقی در مصاحبه با رادیو

بی.بی.سی، بی‌اطلاعی شاه را نسبت به جامعه ایران آن روز، چنین توضیح می‌دهد:

[شاه] نمی‌دونست که این [اوضاع] چی شده که به این وضع درآمده؟ متوجه نبود. می‌گفتش که مثلا اینا که مردم مرفه‌اند چرا با شنل و زنها با پالتو پوست رفتند تو تظاهرات؟ اینا چی می‌گند؟ مثلا خیال می‌کرد که حتما تظاهرکننده باید آدم فقیری باشد. می‌گفت اینا که مرفه‌اند چی می‌گند؟ یعنی ظرفیت هضم این وقایع رو نداشت. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی



تلاش بی حاصل

سفارت امریکا طی گزارشی اعلام می کند که فعالیت ساواک در کاهش نفوذ روحانیت، موفق و در پیدا کردن یک فرد روحانی موافق دولت که بتواند رهبری مذهبی را به عهده بگیرد، ناموفق بوده است.

... به طور کلی معروف شده است که ساواک به طور عمدی در روحانیت رخنه کرده و این امر سبب کاهش بیشتر نفوذ آن شده است. حکومت در عین حال که تو دهنی محکمی را بر ملاهای ناراضی زده است، تلاش دارد که رام ترهایشان را با خود همراه سازد، لکن تاکنون موفق نشده است که یک رهبر موافق دولت، که بتواند از آمریت وسیعی در میان مسلمانان ایران برخوردار باشد (رهبر جامع جای خود دارد) تهیه کند.

اسناد لانه جاسوسی ۴۵/۸



آن ژانویه نحس

وقتی کارتر با شعار حمایت از حقوق بشر بر سر کار آمد، عده‌ای ساده لوح در داخل کشور گمان کردند که دوران اختناق به سر آمده و فرشته امریکا به نجات ملت ایران برخاسته است ولی جیمی کارتر و همسرش شب ژانویه سال ۱۹۷۹ را در تهران گذراندند و گیلای خود را به سلامتی اعلیحضرت سرکشیدند تا نشان دهند که سیاست‌های اختناق آمیز گذشته همچنان ادامه خواهد یافت. ارتشبد فردوست به گوشه‌هایی از این واقعه اشاره می کند:

... کارتر در [۹ دی ۱۳۵۶] به تهران آمد... مسافرت کارتر به تهران یک شب بیشتر نبود، ولی از نظر سخنان او در حمایت از محمدرضا بسیار مهم بود.

کارتر در سر میز شام [در کاخ نیاوران] در نطق خود گفت: «از روزالین سوال کردم که شب ژانویه کجا می خواهد باشد؟ و او گفت در کنار اعلیحضرت و شهبانوا»

این حرف برای یک مسیحی مانند امضاء کردن پست قرآن برای یک مسلمان است و حد اعلاای حمایت کارتر از محمدرضا نشان می داد. این روابط حسنه تا کنفرانس گوادلوپ [۱۴ دی ۱۳۵۷] ادامه داشت و تلفن محمدرضا به کارتر و فرح به رزالین و زاهدی به برژینسکی یک روش روزانه شده بود و هر ۳ مقام امریکایی ۳ مقام ایرانی را به مقاومت در مقابل انقلاب تشویق می نمودند.

در روزهای انقلاب، محمدرضا تلاش می کرد هر طور



۱۰ دی ۵۶ (گرمسیر) / روزالین کارتر، فرح فدیه، جیمی کارتر و محمدرضا

که شده کارتر را به میدان بکشد تا شاید با وساطت دوستان امریکایی خود وضع را تغییر دهد!... وقتی یک ملتی او را نمی خواست، امریکا چه می توانست بکند؟! (ص ۵۷۵)

ارتشبد حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۵۷۵.

انقلابی با حوصله

ارتشبد حسین فردوست، رئیس دفتر ویژه اطلاعات محمدرضا پهلوی سیر به ثمر رسیدن انقلاب و دلیل پیروزی را چنین عنوان می کند:

این یک انقلاب کامل، ولی قدم به قدم و مرحله به مرحله بود که مسلمان تاریخ نظیر آن را ثبت نکرده و به همین علت موفق بوده و موفق خواهد بود. از روزی که انقلاب در مقیاس کوچک به منظور طرد رژیم آغاز شد، به عنوان رئیس «دفتر ویژه اطلاعات» از جزییات آن می توانستم مطلع شوم و مطلع می شدم. امروزه، وقتی این اجزا را کنار هم می گذارم و کل طرح را مجسم می کنم، می بینم که در هیچ انقلابی چنین نظمی برای مدت نسبتاً طولانی نمی توانسته وجود داشته باشد. انقلابات همیشه ظرف چند روز و با یک عملیات سریع و خشن به پیروزی رسیده اند، در حالی که انقلاب ایران با حوصله زیاد و قدم به قدم به پیروزی رسید. در این انقلاب اعمال خشونت آمیز از سوی مردم در حداقل بود و از طریق خسته و فرسوده کردن ارگان های دولتی (اعم از نظامی و غیرنظامی) و دربار و شخص محمدرضا به پیروزی رسید. (ص ۵۶۹)

بزرگداشت

ایران پیش از اسلام!

رژیم پهلوی از آغاز روی کار آمدن به مخالفت با اسلام و گسترش باستان گرایی و زرتشتی گری و غربگرایی پرداخت که این امر در عموم مردم ایران - که بشدت مذهبی بودند - واکنش های مخالفت آمیزی را موجب شد. محسن میلانی، استادیار علوم سیاسی در دانشگاه فلوریدای جنوبی ضمن اشاره به این موضوعات، غرب باوری و باستانگرایی را از جمله عوامل مهم اعتراض مردم و روحانیون در فروپاشی رژیم پهلوی می داند:

... حضور هزاران غربی در ایران، در کنار احداث صدها سینما که به نمایش فیلمهای مبتذل غربی می پرداختند و نیز وجود دیسکوها و مشروب فروشی ها، همه و همه نماد او جگرگیری فرهنگی خائنه بود که به عقیده علما برای مذهب تشیع خسارت آمیز می نمود. از این رو گرایش انقلابیان مسلمان به تهاجم به سینماها به عنوان اقدامی متعارف طی شورش های سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۷ را نباید تصادفی دانست. برگزاری جشنهای دو هزار و پانصدمین سالروز سلطنت شاهنشاهی توسط رژیم و پرزرق و برق کردن تشریفات سلطنتی در راستای بزرگداشت ایران پیش از اسلام نیز از سوی برخی علما و از جمله [آیت الله] خمینی محکوم شد و به این دلیل بسیاری از علما زندانی و یا در داخل کشور تبعید شدند.

محسن میلانی، شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطازاده، ص ۱۳۲.

خیلی معرکه بود!



روانشاد کاوه گلستان که به دلیل موقعیت ویژه خانوادگی در یک محیط غیرمذهبی پرورش یافته بود، پیش از انقلاب به دلیل علائق شغلی با محافل اسلامی مرتبط شد تا بتواند از فزازه های حساس انقلاب تصویربرداری کند، لذا تنها عکاسی بود که روز ۱۹ دی ۵۶ در قم حاضر بود از آن پس نیز در اکثر تظاهرات مهم حضور فعال داشت و شاید از این حیث بتوان او را «تصویرگر انقلاب» نیز نامید. او بتدریج به امام علاقه مند شد و شیفته شخصیت و ویژگی های ایشان شد، او خود در این باره می گوید:

روزی که امام می خواست بیاید، من خودم را به آب و آتش زدم که باید بروم فرودگاه و حالا تو فکرش را بکن که یک سال و خورده ای بود که من توی خیابان ها داشتم می دویدم به خاطر این ایده آبستره خمینی! و آدمها داشتند می مردند و من عکسشان را می گرفتم و خودم را در خطر می انداختم و عکسهایم را می فرستادم که مردم دنیا ببینند.

حالا این آدم داشت می آمد خوب؟ و من تا چند لحظه دیگر آن بالا این را می دیدم. اینها یک چیزهایی داشت، یعنی یک چیزهایی بود که فراتر از انقلاب و انگیزه و روان شناسی روزمره و اینها می رود. تبدیل می شود به یک جذبه ای که امام روی من داشت، من را می گرفت هر وقت پهلوی بودم اصلا یک آدم دیگری می شدم حتی مثلا می رفتم در جماران آن بالا، بغلش از این پایه ها گذاشتند برای دوربین تلویزیون، من تنها کسی بودم که اجازه می دادند بروم آن بالا کنار دوربین چی تلویزیون... آنجا زاویه خوبی داشت، من هر وقت می رفتم آن بالا، امام جلویم بود واقعا هیپنوتیزم می شدم. واقعا آدم می شنود این چیزهایی که می رفتی پهلوی یک شیخ بعد در جذبه او غرق می شدی، واقعا این طوری بود. من هم کسی نبودم که زمینه سنتی خانوادگی برای این باورها داشته باشم، نبود یک چنین چیزهایی، اما می شود، می دانی؟ شخصا برای من اتفاق می افتاد این آدمی که آنجا نشسته بود و من از درون دوربین به او زل می زدم اینها یا موقعی که رفتم فرودگاه یک عالمه طول کشید بعد با چه هیجانی رفتم، این که آمد آنجا، من از داخل دوربین میخ شدم، اصلا از درون دوربین نگاه می کردم.

دیدم... از در هواپیما آمد، دستم را گذاشتم روی موتور دوربینم، ۳-۴ تا دوربین آویزان کرده بودم همه اش هم موتور که تمام ثانیه به ثانیه بگیرم یعنی با موتور درایو در ثانیه ۳ عکس می توانی بگیرم من ۴ تا دوربین داشتم با ۴ حلقه فیلم ۳۶ تایی که مثلا ۱۵ ثانیه ای را که می آید پایین همه اش را بگیرم و این کار را کردم، مثل فیلمبرداری و از همان جا من چسبیدم به امام خمینی ولش نکردم یعنی سعی می کردم در تمام مسیر فرودگاه ۵ متر بیشتر دور نشوم.

یعنی پایین آمد من عکس گرفتم، نشانندش در یک ماشین با همافرها، من سریع ترین دوی زندگی ام را آنجا انجام دادم یعنی همین طور که امام را با ماشین از بغل هواپیما تا ساختمان فرودگاه بردند من بغل ماشین می دویدم یعنی وقتی ماشین آنجا ایستاد من دوباره آنجا بودم (می خندد) در را باز کردند، همافرها همه نگران، نمی دانستند، یکی می گفت الان گلوله، اصلا خیلی داغ بود، امام آمده بود این وسط.

آها از هواپیما آمد پایین بعد با ماشین من دویدم، فرصت نداشتم فکر کنم اصلا. آنجا از ماشین آمد پایین وارد ساختمان شد من همراه او توی شلوغی می رفتم که آن وقت مردمی که داخل فرودگاه بودند همه استقبال کنندگان و غیره همه صداها و جیغها هوا رفت تازه من متوجه شدم که بابا او بالاخره آمد. الان در تهران است الان جلو من یک اسطوره ای، یک چیز آبستره ای بود یک روحی (می خندد) یک انرژی، باید ببینیش! اصلا چه قیافه ای داشت، این سفیدی اش و چشمش که پایین بود و اصلا در نگاهش می دیدی که جا برای هیچ نوع مسخره بازی ندارد، جدی ترین آدم ممکن است، کوچکترین جا برای هیچ نوع لغزش نیست می دانی؟ خیلی معرکه بود.

کاوه گلستان، عکسها و یک گفتگو، ص ۷۵-۷۴.



به کوشش: فرانک نظری

در این بخش با توجه به فرارسیدن محرم و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اسنادی متناسب با این ایام برگزیده شده که به شرح مختصر آنها می‌پردازیم: سال ۱۳۵۷ روز عید غدیر خم فرح پهلوی در اقدامی حساب شده، بدون اخذ وقت قبلی و به طور سرزده به عیادت آیت‌الله العظمی خویی در نجف رفت. رژیم که می‌کوشید در میان رهبران تفرقه و در صفوف مردم، سستی و تزلزل ایجاد کند، این خبر را در رسانه‌ها به طور وسیعی منعکس کرد لکن مرحوم خویی با موضعگیری‌های دقیق و حساب شده این توطئه را خنثی کردند. سند شماره ۱ مربوط به این واقعه است. سند شماره ۲ مربوط به گزارش شهربانی سیستان و بلوچستان به ساواک است مبنی بر کسب اجازه جهاد توسط تعدادی از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان از آیت‌الله مکارم شیرازی روحانی تبعیدی در چابهار و دعوت نامبرده از روحانیون شیعه و سنی چابهار به اتحاد در برابر رژیم پهلوی. سند شماره ۳ و ۴ همراهی نظامیان با تظاهرات سیاسی و مذهبی مردم را بیان می‌کند. رژیم شاه که از عمق همبستگی مردم ایران با یکدیگر خبر نداشت، تصور می‌کرد می‌تواند با رودرو ساختن ارتش با مردم، مبارزات آزادیخواهانه را در نطفه خفه کند. لکن بخش مهمی از تشییان که از میان ملت برخاسته بودند، فریب دستگاه تبلیغاتی پهلوی را نخورده و به مردم پیوستند. سند شماره ۵ دستورالعمل ساواک جهت جلوگیری از تحریک احساسات مذهبی مردم توسط روحانیون در اجتماعات ماه‌های محرم و صفر است و هراس رژیم پهلوی از محرم و اربعین حسینی را جلوه گر می‌سازد. سند شماره ۶ تلگراف محرمانه اسدالله علم نخست‌وزیر به استانداری‌ها و فرمانداری‌های کل است که جهت اتخاذ تدابیر امنیتی به مناسبت اربعین حسینی و چهلم شهدای قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ارسال شده است. سند شماره ۷ مربوط به سال ۵۷ است. پس از آن که مردم در ساعات منع عبور و مرور، در پشت‌بام خانه‌ها و خیابان‌ها با استفاده از بلندگوهای دستی به تظاهرات می‌پرداختند ساواک در اقدامی مبتکرانه!! و خنده‌دار، به کارخانه‌های مربوط دستور می‌دهد که از توزیع باتری خودداری کنند. این سند گزارش این اقدام است. سند شماره ۸ عمق فساد رژیم گذشته و چاپلوسی عناصر ضعیف و زبون را به نمایش می‌گذارد و سند‌های شماره ۹ و ۱۰ نیز نفوذ یادی بیگانه و بویژه فرقه ضاله بهائیت و مخالفت مردم با آنان را روایت می‌کند.

موضع آیت الله خویی پیرامون رژیم شاه و انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: با شاه مخالفم و از آیت الله خمینی پشتیبانی می‌کنم

سند شماره ۱

عیادت سرزده فرح از آیت‌الله خویی برای تفرقه افکنی

گزارش خبر تعداد کثیری از شیعیان پاکستان از آیت‌الله ابوالقاسم خویی تقلید و تبعیت می‌نمایند پس از عیادت علیاحضرت شهبانوی ایران از نامبرده تعدادی از علمای پاکستان طی نامه و تلگرام از آیت‌الله خویی می‌خواهند تا جبهه خود را از لحاظ حمایت و طرفداری از شاهنشاه آریامهر یا آیت‌الله خمینی روشن سازد که چند روز قبل آیت‌الله خویی طی نامه‌ای پاسخ داده که ملاقات شهبانوی ایران با وی صرفاً جنبه عیادت داشته و این عمل به هیچ وجه برای تأیید دربار ایران صورت نگرفته است بلکه وی نیز با دیگر روحانیون مخالف شاهنشاه ایران همراه بوده و همچنان از آیت‌الله خمینی تا سر حد پیروزی پشتیبانی می‌نماید.

نظریه منبع: ۱- یکی از روحانیون پاکستان که اخیراً از آیت‌الله خویی عیادت کرده حامل نامه مزبور می‌باشد.

۲- نامه مورد بحث، تردید طرفداران آیت‌الله خویی را دایره حمایت از شاهنشاه ایران برطرف نموده و بار دیگر به فعالیت آنان در جهت مخالفت با دولت کنونی ایران افزوده است.

نظریه نمایندگی: صحت خبر فوق بعید و غیرقابل توجه به نظر نمی‌رسد. ضمناً گویا نامه مزبور برای چند تن از علمای پاکستان از جمله علامه ابن حسن نجفی ارسال گردیده است.

رئیس نمایندگی منظور. ملاقات همسرشاه (فرح دینا)، در عید غدیر (۵۷/۸/۲۸) است. ۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد، ۱۰۰/۳

سند شماره ۲

تهدید رژیم شاه توسط آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

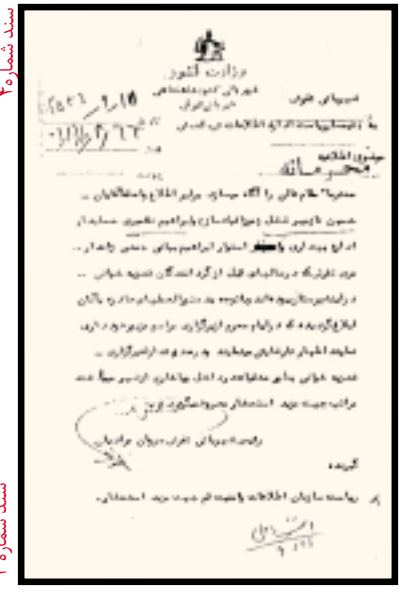
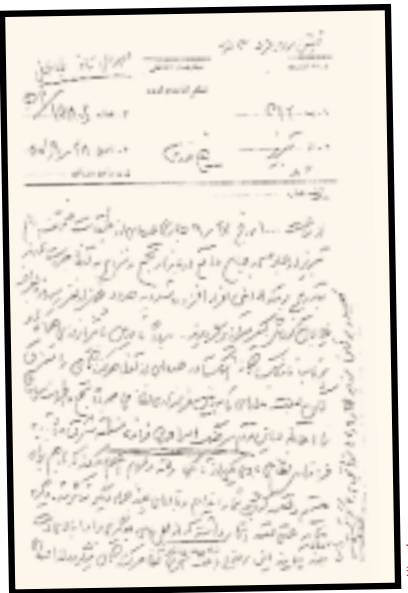
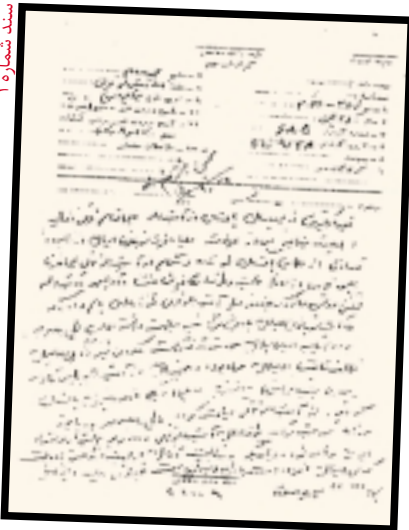
موضوع: شیخ ناصر مکارم شیرازی برابر گزارش یگان وابسته روزهای ۹ و ۲۵۳۶/۱۲/۷۷ عده‌ای از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان و هنرآموزان هنرستان‌ها به شهرستان چابهار عزیمت نموده و اطلاع واصله حاکی است که تعدادی از دانشجویان و هنرآموزان و عده‌ای از مردم عادی به نامبرده بالا مراجعه و پس از گفتگوهای زیاد از وی اجازه جهاد خواسته‌اند و از مشارالیه خواسته‌اند که در این مورد بایستی چه کار بکنند؟ یا ضمناً تبعیدی مزبور کرارا از بودن خود در چابهار اظهار ناراحتی [داشته] و در این خصوص نیز تلگرافی به مرکز مخایره [کرده] و چنین استنباط گردیده است که دست به اعمال خلاف قانونی در آن شهرستان بزند و نامبرده اظهار داشته در صورتی که فشار بیشتری به وی وارد شود به طور پنهانی از کشور خارج و تبعه کشور دیگری - که گویا منظورش لندن باشد - خواهد شد و خانواده‌اش را نیز به قم اعزام خواهد نمود.

در خاتمه ناصر مکارم کتبا به شهرداری چابهار اعلام

در این بخش با توجه به فرارسیدن محرم و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اسنادی متناسب با این ایام برگزیده شده که به شرح مختصر آنها می‌پردازیم: سال ۱۳۵۷ روز عید غدیر خم فرح پهلوی در اقدامی حساب شده، بدون اخذ وقت قبلی و به طور سرزده به عیادت آیت‌الله العظمی خویی در نجف رفت. رژیم که می‌کوشید در میان رهبران تفرقه و در صفوف مردم، سستی و تزلزل ایجاد کند، این خبر را در رسانه‌ها به طور وسیعی منعکس کرد لکن مرحوم خویی با موضعگیری‌های دقیق و حساب شده این توطئه را خنثی کردند. سند شماره ۱ مربوط به این واقعه است. سند شماره ۲ مربوط به گزارش شهربانی سیستان و بلوچستان به ساواک است مبنی بر کسب اجازه جهاد توسط تعدادی از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان از آیت‌الله مکارم شیرازی روحانی تبعیدی در چابهار و دعوت نامبرده از روحانیون شیعه و سنی چابهار به اتحاد در برابر رژیم پهلوی. سند شماره ۳ و ۴ همراهی نظامیان با تظاهرات سیاسی و مذهبی مردم را بیان می‌کند. رژیم شاه که از عمق همبستگی مردم ایران با یکدیگر خبر نداشت، تصور می‌کرد می‌تواند با رودرو ساختن ارتش با مردم، مبارزات آزادیخواهانه را در نطفه خفه کند. لکن بخش مهمی از تشییان که از میان ملت برخاسته بودند، فریب دستگاه تبلیغاتی پهلوی را نخورده و به مردم پیوستند. سند شماره ۵ دستورالعمل ساواک جهت جلوگیری از تحریک احساسات مذهبی مردم توسط روحانیون در اجتماعات ماه‌های محرم و صفر است و هراس رژیم پهلوی از محرم و اربعین حسینی را جلوه گر می‌سازد. سند شماره ۶ تلگراف محرمانه اسدالله علم نخست‌وزیر به استانداری‌ها و فرمانداری‌های کل است که جهت اتخاذ تدابیر امنیتی به مناسبت اربعین حسینی و چهلم شهدای قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ارسال شده است. سند شماره ۷ مربوط به سال ۵۷ است. پس از آن که مردم در ساعات منع عبور و مرور، در پشت‌بام خانه‌ها و خیابان‌ها با استفاده از بلندگوهای دستی به تظاهرات می‌پرداختند ساواک در اقدامی مبتکرانه!! و خنده‌دار، به کارخانه‌های مربوط دستور می‌دهد که از توزیع باتری خودداری کنند. این سند گزارش این اقدام است. سند شماره ۸ عمق فساد رژیم گذشته و چاپلوسی عناصر ضعیف و زبون را به نمایش می‌گذارد و سند‌های شماره ۹ و ۱۰ نیز نفوذ یادی بیگانه و بویژه فرقه ضاله بهائیت و مخالفت مردم با آنان را روایت می‌کند.

داشته که چگونه سازمان مسوول ۲۰ هزار متر زمین را برای ۴۰ نفر بهایی که در چابهار هستند اختصاص داده و برای آنان هزار متر زمین کافی بوده و می‌بایستی ۲۰ هزار متر را به مسلمانان واگذار می‌نمودند و اضافه شده که نامبرده به طور پنهانی با روحانیون مذهبی چابهار (شیعه و سنی) تماس و آنها را دعوت به همبستگی نمود، لذا به یگان مربوطه دستورات لازم صادر شده است.

سرپرست شهربانی استان سیستان و بلوچستان سرهنگ جواهری ۱- حکم تبعید آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی به همراه آقایان محمدعلی گرامی و مرتضی فهم در تاریخ ۵۶/۱۰/۲۱ از طرف کمیسیون



اشک آور عده‌ای از تظاهرکنندگان را متفرق [ساختند]. لکن به علت مدارای مامورین فرمانداری نظامی، مجدداً [مردم] تجمع و اطراف سربازان را احاطه [کردند] در این موقع سرهنگ امیر احمدی فرمانده منطقه شرق وابسته به فرمانداری نظامی، بالای یکی از تانکها رفته و به مردم اعلام می‌کند که ما با هم برادر هستیم و قصد کشتن شما را نداریم و با ادای چند جمله دیگر متاثر شده و گریه می‌نماید؛ حتی قصد انتحار داشته که از عمل وی جلوگیری و او را بالای دست بلند می‌نمایند. این موضوع باعث تجری تظاهرکنندگان می‌گردد لذا عده‌ای روی تانکها می‌روند و سربازان را بوسیده و مقداری میوه بین آنان تقسیم می‌نمایند.

همزمان با این جریانات سه نفر شخصی که ملبس به لباس سربازی شده بودند و گفته می‌شود از طرف محمدعلی قاضی طباطبایی [هستند]، طبق طرحی که قبلاً پیش‌بینی شده بود از بین سربازان داخل جمعیت می‌شوند و وانمود می‌نمایند که سربازان به صفوف مخالفین پیوسته‌اند. پس از این جریانات فرمانداری نظامی مامورین و تانکها را از میان جمعیت بیرون می‌کشد. ۱ و متظاهرين به دو دسته تقسیم [می‌شوند]: یکدسته از میدان شهرداری و خیابان پهلوی به طرف چهارراه آبرسانی و دسته دیگر به طرف خیابان فرح و چهارراه آبرسانی می‌روند. رهبری دسته اول با محمدعلی قاضی طباطبایی و دسته دوم با میرزاجنح آقازاده بود و دو دسته در چهارراه آبرسانی پس از گزاردن نماز جماعت و سخنرانی میرزا نجف آقازاده در ساعت ۲۳ متفرق می‌گردند. در تظاهرات مزبور تنها دو نفر از متظاهرين بر اثر تیراندازی مامورین مصدوم [می‌شوند] و کسی کشته نمی‌شود و سربازی هم متواری و یا به صفوف متظاهرين ملحق نگردیده است.

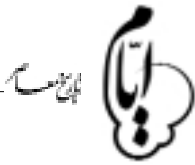
احشایی [در پایین این سند آمده است]: محترماً به عرض می‌رساند خبر هنوز کامل نیست، نتیجه کار سرهنگ مزبور روشن نمی‌باشد و استناد این که سه نفر مزبور شخصی بوده‌اند و از بین سربازان بیرون آمده، اقدام مزبور را انجام داده‌اند، نیز مبهم است. ۵۷/۸/۲۹ ۱- نشریه اخبار جنبش اسلامی این حادثه را چنین می‌نویسد: «هنگامی که صف تظاهرکنندگان با نیروهای نظامی مواجه می‌شوند، فرمانده آنها... مردم را با اصرار زیاد سوگند می‌دهد که متفرق شوند و مردم به مجرد شنیدن سوگندهای او به اتکان ای که به خدا و پیغمبر معتقد است او را سردست بلند کرده و ابراز احساسات شدیدی می‌نمایند. بعد از مشاهده این وضع، سربازان تحت فرماندهی‌اش به مردم می‌پیوندند و خودروها را رها می‌کنند. «بلافاصله مردم به روی تانکها و زره‌پوش‌ها و نفربرها سوار شده، به شدت ابراز احساسات می‌کنند. کمی بعد به دستور فرماندهی تمام نیروهای انتظامی از مقابل مردم کنار رفته

حفظ امنیت اجتماعی شهر قم صادر شد. ۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۵/۳

سند شماره ۳

پیوستن سرهنگ ارتشی به مردم

از: تبریز به: ۳۱۲ تاریخ: ۵۷/۹/۲۸ از ساعت ۱۰ مورخ ۹/۲۷ جاری عده‌ای از طبقات مختلف مردم تبریز در جلو مسجد جامع واقع در بازار تجمع و شروع به تظاهرات نمودند. به تدریج بر تعداد این افراد افزوده شد و به حدود ۵ هزار نفر رسیدند و به طرف خیابان کورش کبیر سرازیر گردیدند. بدوا مامورین با تیراندازی هوایی و پرتاب نارنجک و گاز



به جایگاه خود برمی گردند. در حین این جریانها مأمورینی که با لباس مبدل خود را در بین جمعیت جا زده بودند، مبادرت به پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی می کنند که در نتیجه آن ۷ نفر کشته و ۴ نفر مجروح می شوند. سه نفر از این شهدا در همین مراسم تا گورستان شهر تشییع می شوند. (به تاریخ ۳۰ آذر ۵۷، ش ۸)

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۰۲/۲۱-۱۰۳

سند شماره ۴

روحیات مذهبی نظامیان

تاریخ: ۲۵۳۶/۹/۱۵ موضوع: اطلاعیه
محترما مقام عالی را آگاه می سازد برابر اطلاع واصله آقایان حسین نازمهر شغل «موزائیک ساز» و ابراهیم شاه میری، حسابدار اداره بهداشتی و استوار ابراهیم بیانی جمعی ژاندارمری تفرش که در سالهای قبل، از گردانندگان تعزیه خوانی در این شهرستان بوده اند و با توجه به دستورالعمل های صادره به آنان ابلاغ گردیده که در ایام محرم از برگزاری مراسم مزبور خودداری نمایند، اظهار ناراضیتی می نمایند و درصدد تدارک برگزاری تعزیه خوانی به طور مخفیانه در داخل و خارج از شهر می باشند.

مراتب جهت مزید استحضار معروض می گردد.
رئیس شهرداری تفرش، سروان مرادیان
۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۲۳۱/۳

سند شماره ۵

هراس رژیم از ماه محرم

پیرو: ۳۱۲/۱۲۸۲۰-۳۶/۵/۳ [۲۵]
در سال جاری روحانیون افراطی و متعصبین مذهبی فعالیت های نسبتا گسترده ای در زمینه برگزاری اجتماعات، انجام تظاهرات اخلاک گرانه، دادن شعار و پخش اعلامیه داشته اند. با توجه به این که در ماههای محرم و صفر اجتماعات متعدد مذهبی تشکیل می گردد، احتمال دارد این فعالیت ها تشدید گردد و روحانیون افراطی و متعصبین مذهبی در این اجتماعات برای تحریک احساسات مذهبی مردم، فعالیت ها و اقدامات طرح ریزی شده ای را به مورد اجرا در آورند. [لذا] از هم اکنون برای جلوگیری از پیشامدهای احتمالی با هماهنگی مراجع و سازمان های انتظامی پیش بینی های لازم را معمول و هرگونه اتفاقی را در اسرع وقت اعلام دارند. ضمنا اسامی وعاظ ممنوع المنبر و تغییرات حاصله در آن به تدریج به آن سازمان اعلام شده است.

۱- اسناد انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۲۳۱/۲

سند شماره ۶

تمهیدات علم در اربعین شهدای ۱۵ خرداد ۴۲
ممکن است فردا اربعین و همچنین یکشنبه / ۲۳ تیرماه [۱۳۴۲] به مناسبت چهلم اشخاصی که کشته شده اند ماجراجویانی قصد تولید اختلال و اغتشاش داشته باشند. باید قبلا مراقبت کافی بفرمایید و همچنین به عموم مردم ابلاغ کنید اگر کسی تظاهر بکند از اخلاک گران پانزدهم خرداد محسوب و جدا مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

با روسای شهربانی و ژاندارمری و ساواک و مخصوصا فرماندهان واحدهای نظامی مسائل را بررسی کرده و همکاری دقیق باید بفرمایید.
نخست وزیر: اسدالله علم

۱- محمد دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد

سند شماره ۷

توزیع باطری متوقف شود

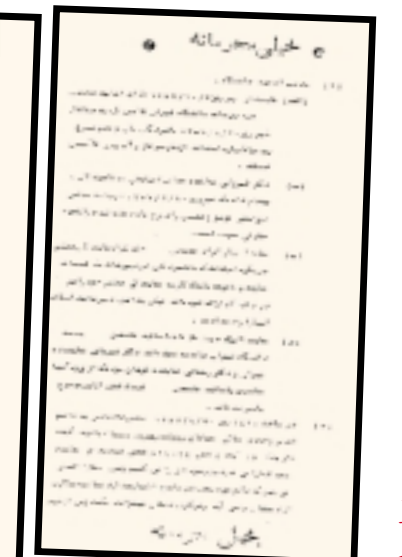
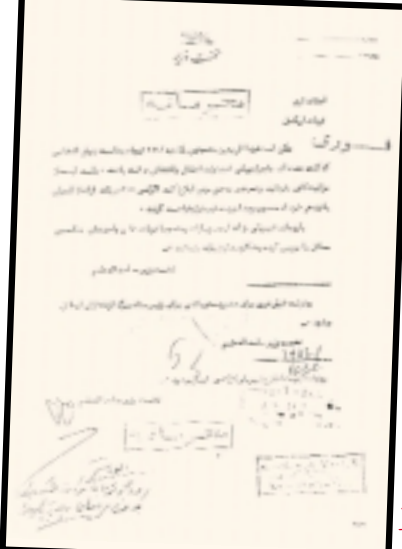
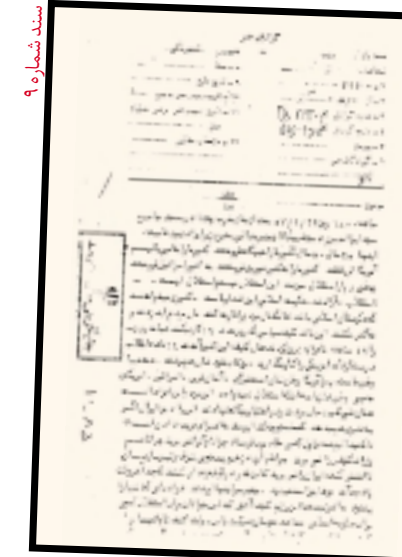
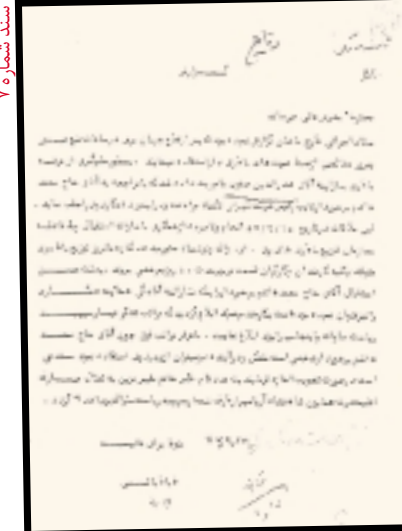
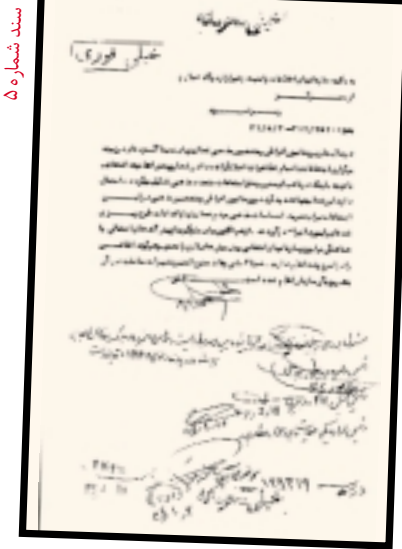
محترما به عرض عالی می رساند: ستاد اجرایی طرح ماهان گزارش کرده بود که پس از قطع جریان برق در ساعات منع عبور و مرور، مخالفان از ضبط صوت های باطری دار استفاده می نمایند، به منظور جلوگیری از عرضه باطری به بازار به آقای صدرالدین صفوی مأموریت داده شد که با مراجعه به آقای... نایب رئیس شرکت تهران تکنیک مراجعه و در این

از طرف تیمسار سپهبد ریاست ساواک به وی اهداء گردد. منوط به رای عالیست (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۲۵/۲۱)

طباطبائی ۹/۲۶ [۱۳۵۷]

سند شماره ۸

خرید ۲۶ بطر ویسکی توسط همسر استاندار
محترما به عرض می رساند: اطلاع واصله از گمرک تبریز حاکی است که: در تاریخ ۲۷-۹-۵۷ خانم استاندار آذربایجان شرقی به فروشگاه گمرک مراجعه و تعداد ۲۶ بطر ویسکی خریداری می نماید. همچنین در تاریخ ۲۹-۹-۵۷ مجددا خانم استاندار و خانم رئیس ساواک و خانم فرماندار نظامی به فروشگاه گمرک مراجعه و مقداری جنس خریداری می نمایند که در نتیجه کارکنان گمرک در محل فروشگاه تجمع نموده و ابراز مخالفت می نمایند که



سند شماره ۵

سند شماره ۷

سند شماره ۹

سند شماره ۶

سند شماره ۸

سند شماره ۱۰

سند شماره ۹

کشور ما را به بیگانه فروختند

ساعت ۱۸ ۰۰ روز ۵۷/۹/۲۹ بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد جامع [شیراز]، سید ابوالحسن دستغیب بالای منبر مطالبی به شرح زیر ایراد نموده است.

اینها ۲۵ سال ۵۰ سال کشور ما را به بیگانه فروختند، کشور ما را به امپریالیسم آمریکا فروختند، کشور ما را به کشور شوروی فروختند، به کشور اسرائیل فروختند، چطور دم از استقلال می زنند؟ این استقلال نیست و استقلال این است: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» این شعار ماست.

کشوری می خواهند که حکومت آن اسلامی باشد نه آن که مال مردم را غارت کنند، مال مردم را بدزدند و به آتش بکشند.

این باند کثیف سیاسی [فرقه ضاله بهائیت] که روی عدد ۱۹ کار می کنند، شبانه روز را ۱۹ ساعت و ماه را ۱۹ روز کردند. عمال کثیف این کشور آمدند ۱۹ ماده انقلاب [شاه و ملت] درست کردند، این یکی را کنار بگذارید. در کتاب خودشان هم نوشته همه جا وطن ماست. پس آمریکا وطن شان است شوروی، آلمان غربی، اسرائیل، امریکای جنوبی وطن شان است این که استقلال نمی خواهد...

۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۲۵۸/۲۱

سند شماره ۱۰

تهدید یک خانواده توسط بهائیان

گزارش وقایع و حوادث حوزه فرمانداری نظامی تهران و حومه
مدت: از ساعت ۱۷۰۰ روز ۱۳۵۷/۹/۳۰ الی ساعت ۸/۰۰ روز ۱۳۵۷/۱۰/۱

۱- گزارشات رسیده و اقدامات انجام شده: ... در ساعت ۱۴ ۳۰ روز ۱۳۵۷/۹/۳۰ شخص ناشناسی به خانم اقدس زاهدی ساکن خیابان روزولت روبه روی سینما دیاموند کوچه جار پلاک ۱۵ طبقه ۴ تلفن ۸۲۴۶۴۴ تلفنی تهدید می نماید: «بچه شما را می دزدیم و خودتان را می کشیم و منزل شما را آتش می زنیم» که خانم مورد بحث در پاسخ اظهار می دارد شما هیچ کاری از دستتان بر نمی آید و هر کاری دلتان می خواهد بکنید و من از طریق شرکت تلفن نسبت به کنترل خودم اقدام خواهم کرد. ضمنا خانم مزبور همسر آقای میرشمیرانی، معاون کارخانه قند شیروان (کارخانه مذکور قبلا متعلق به هژیریزدانی بوده) می باشد که به دنبال انتصاب نامبرده به سمت معاون کارخانه، تعدادی از کارگران سنگسری که بهائی بوده اند از کارخانه اخراج و خانم مورد بحث تصور می نماید تلفن از ناحیه کارگران مذکور باشد...

۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۲۸۸-۲۸۷/۲۱



کتابخانه این شماره به معرفی تفصیلی ۲ کتاب جدید انتشار مرتبط با انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. ضمناً فهرستی از آثار مربوط به این موضوع نیز برای مطالعه علاقه‌مندان تقدیم می‌شود.

آسیب شناسی انقلاب اسلامی

نام کتاب: آسیب شناسی انقلاب اسلامی
مؤلف: دکتر محمد رحیم عیوضی
ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۳۰۰ تومان
نوبت چاپ: اول، ۸۵
از یک نگاه جامعه‌شناختی، موضوع آسیب شناسی انقلاب اسلامی، بيتدید موضوعی چند وجهی و خطیر به حساب می‌آید و برای ورود به آن، احتیاط و تواضع علمی در زمره مهمترین ابزارها محسوب می‌شود. این احتیاط و تواضع، نه یک تعارف، بلکه اذعان به سختی، حساسیت و لغزش پذیری مباحث مربوطه است. در زمانی که: هیجانات انقلابی به طور طبیعی در اثر گذر زمان

فرو نشسته است و نگرش دشمنان تغییر یافته و کوشیده‌اند به حقیقت انقلاب اسلامی نزدیک شوند؛ انقلاب اسلامی به عنوان یک پدیده، توانسته در قالب یک نظام سیاسی (جمهوری اسلامی) خود را به دنیا بقبولاند.
کتاب آسیب شناسی انقلاب اسلامی با چنین رویکردی به موضوع تغییر اجتماعی در طول انقلاب می‌پردازد و آسیب شناسی نظام اسلامی را در این فرآیند مورد مطالعه قرار می‌دهد.
بخش اول کتاب، کلیات نظری و تاریخی را در چهار فصل ذیل تبیین کرده است:
۱. بررسی مفاهیم جامعه‌شناختی مؤثر در مطالعات آسیب شناسی؛
۲. آسیب و آسیب شناسی در پرتو پدیده انقلاب- نظام؛



۳. ضرورت و جایگاه بحث آسیب شناسی انقلاب اسلامی در مطالعات اسلامی؛
۴. وجوه مشترک انقلابها، مقدم‌های به آسیب شناسی.
بخش دوم هم ضمن شش فصل زیر، به فقدان نظریه‌پردازی و ضعف مدیریتی به عنوان آسیب‌های فراروی انقلاب اسلامی می‌پردازد؛

۱. تأثیر شرایط محیطی دوران پس از انقلاب بر تشدید آسیب‌ها؛
۲. آسیب‌های پیش روی جامعه اسلامی- ایرانی؛
۳. آسیب شناسی انقلاب اسلامی ناشی از تحولات جنگ تحمیلی؛
۴. تعارض جمهوری اسلامی با دنیای سکولار و آسیب‌های پیش روی آن؛
۵. آسیب شناسی علوم انسانی در انقلاب اسلامی
الف. بی‌توجهی و کم‌توجهی به علوم انسانی
ب. کهنگی و تقلیدی بودن علوم انسانی در ایران
ج. کوتاهی دوران تجربه‌اندوزی علوم انسانی
د. ضعف سیستم آموزشی و گزینش دانشجو
ه. سهل‌الوصول تلقی نمودن علوم انسانی و افراط و تفریط در تحلیل مسائل و...
۶. ایران یک کشور توسعه یافته است و کشورهای در حال توسعه ضعف‌های مشترکی دارند.

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی



نام کتاب: بازتاب جهانی انقلاب اسلامی
مؤلف: دکتر منوچهر محمدی
ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
نوبت چاپ: اول، ۸۵

جهان در قرن بیستم، تحولات گسترده و وقایع متنوع، متضاد، تأثیرگذار و در عین حال خیره‌کننده‌ای را شاهد بود. سرعت و ابعاد گسترده این دگرگونیها در این قرن به تنهایی با آنچه در قرون پیشین بر جهان گذشته برابری میکند؛ جنگهای جهانی، انقلابها، تعارضات و درگیریهای میان جوامع، بخش قابل توجهی از تحولات قرن گذشته را به خود اختصاص دادند. برخی از این رخدادها با تمام اهمیتشان، دامنه اثر محدودی از خود به جای نهاده و برخی پویایی جریانهای درونی خود را حفظ نموده و گستره کلانی از ساختارها و فرایندهای نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دادند. وقوع انقلاب اسلامی در کنار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از جمله حوادثی است که تأثیر فوق‌العاده و شگفت‌آوری در ورای مرزها و نظام بین‌الملل بر جای گذارده است زیرا این انقلاب، نخستین حرکت توده‌ای مردم در طول تاریخ بود که به تاسیس یک دولت دینی انجامید و چه به لحاظ نظری و چه اعتقادی با ارائه سیاستها و راهکارهای خاص خود از همان آغاز، تضاد و تقابل خود را با سیستم و نظام بین‌الملل نمایان ساخت. از نظر میشل فوکو نظریه‌پرداز فرانسوی، انقلاب ایران متضمن امتناع کل یک فرهنگ و یک ملت از رفتن زیر بار یک نوع نوسازی است که در نفس خود کهنه‌گرایی است.
از جمله ویژگیهای تأثیرگذار و حیرت‌آور انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام، احیای افکار

و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیسمون نه تنها به پایان خط نرسیده، بلکه مهمترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری است. در این میان نقش امام خمینی (ره) به عنوان نظریه‌پرداز و احیاگر تفکر دینی از انظار دور نماند و بسیاری از مسلمانان جهان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد.
اکنون با گذشت ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن تحولات و دگرگونیهای عظیم در نظام بین‌الملل، زمان آن است تا با دیدی واقع‌بینانه و بدون افراط و تفریط به بررسی بازتاب و تأثیرات انقلاب اسلامی برداریم و نقاط قوت و ضعف این حرکت عظیم را بازکاوی کنیم.
بازشناسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل بدون توجه به ویژگی‌های انقلاب، شرایط و تحولات نظام بین‌الملل، جایگاه و نقش قدرتهای بزرگ و شناسایی روندهای جاری نظام بین‌الملل، تلاشی بیشمر خواهد بود. بدیهی است بازتابهای انقلاب اسلامی در طول این ربع قرن، با تغییر و تحولات داخلی و سیستمی، دچار تحول و دگرگونی شده است. همچنین درک و برداشت اندیشمندان غرب از اسلام، دچار تحول عمیقی شد. ابعاد وسیع انقلاب اسلامی در ایران و امواج ناشی از آن، توجه اندیشمندان بسیاری را به خود معطوف ساخته است. علاوه بر انتشار کتب و مقالات، کنفرانسها و

میزگردهای بسیاری در سراسر جهان برگزار شده تا جوانب گوناگون این پدیده منحصر به فرد را بررسی کند.
یک بررسی کلی در متون موجود در این خصوص نشان میدهد که تاکنون در موضوع بازتاب جهانی انقلاب اسلامی پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته و به شکل منسجم به این مهم پرداخته نشده است. این در حالی است که متون فارسی نیز بیشتر به ابعاد داخلی انقلاب پرداخته‌اند و غالب متون غیرفارسی نیز با دیدی غرضورزانه به شکلی افراطی با این موضوع برخورد کرده‌اند.
کتاب بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، در پی آن است تا بازتاب و آثار جهانی انقلاب عظیم اسلامی را در حد توان به تصویر کشد. این کتاب در چهار گفتار شامل سیزده فصل به شرح زیر ارائه می‌شود.
در فصل اول و دوم به مقدمه کلیات و ویژگیهای نظری و عینی انقلاب اسلامی پرداخته شده است؛ فصل سوم نیز صدور انقلاب اسلامی، برداشت‌ها و نظریات متفاوت مربوط به آن را مورد بحث قرار داده است. در فصل چهارم و پنجم بازتاب انقلاب اسلامی بر نظام جهانی، و در فصل ششم تا دوازدهم، بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام در حوزههای مختلف جغرافیایی مورد توجه قرار گرفته و بالاخره در فصل سیزدهم با جمع‌بندی مطالب، آثار جهانی انقلاب اسلامی به تفکیک و با استفاده از سطوح مختلف تحلیلی بیان می‌شود.

کتابشناسی

معرفی فهرست‌وار برخی از بهترین کتب و آثار پیرامون ریشه‌های تاریخی و تحلیلی سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی:

- ۱- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
- ۲- محمود طلوعی، صد روز آخر، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۸.
- ۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج ۲، چاپ سوم، تهران، اطلاعات، پاییز ۱۳۷۰.
- ۴- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ۴ جلد، تهران، پروین و نامک، [آخرین مجلد] ۱۳۸۰.
- ۵- محمود طلوعی، داستان انقلاب، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۰.
- ۶- مظفر شاهی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۲.
- ۷- رضا زارع، ارتباط ناشناخته، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- ۸- عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷.
- ۹- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا، بی‌تا.
- ۱۰- غلامرضا کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- ۱۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، [تاکنون ۲۲ جلد]، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، [آخرین جلد] ۱۳۸۴.
- ۱۲- صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، روزنه، ۱۳۷۲.
- ۱۳- نیکی، ر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹.
- ۱۴- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی.بی.سی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.
- ۱۵- حامد الگار، ایران و انقلاب اسلامی، ترجمه گروه ترجمه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، سپاه پاسداران، بی‌تا.
- ۱۶- حسن روحانی، انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و چالشها، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۱۷- جلال‌الدین فارسی، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۱۸- شمس‌آل احمد، حدیث انقلاب، تهران، رواق، ۱۳۷۸.
- ۱۹- ویلیام سالیوان و آنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم، ۱۳۷۲.
- ۲۰- اسکندر دلد، انقلاب به روایت انقلاب سازان، تهران، عطایی، ۱۳۵۸.
- ۲۱- مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۲- فراهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸.

- ۲۳- اسناد انقلاب اسلامی، ۵ جلد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، [از سال ۱۳۶۹].
 - ۲۴- اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، تهران، سروش، ۱۳۶۰.
 - ۲۵- علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی، در رابطه با انقلاب اسلامی، قم، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۴.
 - ۲۶- جان دی استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
 - ۲۷- محمود گلابدره‌ای، لحظه‌های انقلاب، تهران، سروش، ۱۳۵۸.
 - ۲۸- ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها در آخرین روزها، تهران، قلم، ۱۳۷۹.
 - ۲۹- فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
 - ۳۰- ربین ریایت، آخرین انقلاب بزرگ، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران، رسا، ۱۳۸۲.
 - ۳۱- انقلاب اسلامی به روایت خاطره، چندین جلد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، [سالهای مختلف].
 - ۳۲- احمد نقیب‌زاده، نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
 - ۳۳- جلال فرهنگ، در آستانه انقلاب اسلامی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- و صدها جلد کتاب دیگر که در این فرصت امکان پرداختن به همه آنها وجود ندارد.



مظفر شاهدهی

در این شماره بر آن شدیم تا از میان انبوه مناسبت‌های ماه بهمن، وقایعی را مطرح نظر قرار دهیم که به انقلاب پرشکوه اسلامی مربوط می‌شود.



از جمله مهمترین نقاط عطف آغاز و گسترش تحرکات انقلابی مردم ایران علیه رژیم پهلوی، قیام مردم آذربایجان در روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ بود که به مناسبت چهلم شهدای قم (۱۹ دی ۱۳۵۶) رخ داد و مجموعه حکومت پهلوی را با بحرانی جدی (و می‌شود گفت غیرقابل پیش‌بینی) مواجه کرد. هر چند در آستانه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ هنوز رژیم

قیام مردم تبریز

پهلوی بر این تصور واهی بود که در برابر مخالفان و منتقدان موقعیت مستحکم و تثبیت یافته‌ای دارد. اما حوادث بعدی نشان داد که مخالفان رژیم در انتقاد و اعتراض به حکومت، از بسیاری خطوط قرمز رژیم پهلوی عبور کرده و خود را برای فتح سنگر به سنگر مواضع آن دستگاه پوسیده آماده می‌کنند.

بدین ترتیب و در شرایطی که پس از واقعه ۱۹ دی، حکومت تصور می‌کرد که توانسته رعب و وحشتی قابل توجه در بخشهای مختلف کشور حاکم کند و تا مدتها، مخالفان امکانی برای تحرکات ضدحکومتی ندارند، در چهلمین روز درگذشتگان و شهدای قیام قم، هزاران تن از مردم تبریز و شهرها و مناطق مختلف آن به خیابان‌ها ریخته و با عوامل و نیروهای حکومت درگیر شدند و زد و خوردهای گسترده‌ای میان طرفین به وقوع پیوست. شواهد و قراین موجود هم نشان می‌داد که از روزها قبل

پیروان امام خمینی در شهرهای مختلف، تمهیدات لازم را برای برگزاری مراسم و راهاندازی تظاهرات اعتراض‌آمیز آماده کرده بودند و بویژه شخص امام خمینی هم با انقلابیون و مخالفان حکومت در داخل کشور ارتباط نزدیکی داشت. آنچه بود در شرایط غافلگیری عوامل و ماموران حکومت در ۲۹ بهمن، مراکز مختلف دولتی، ساختمان حزب رستاخیز، سینماها، بانکها، مشروبات فروشی‌ها و دهها مرکز دیگر مورد حمله قرار گرفت و به آتش کشیده شد. رژیم پهلوی در واکنش به این واقعه، استاندار و بسیاری از مقامات امنیتی و انتظامی تبریز و آذربایجان را تغییر داد و با برگزاری تظاهرات نمایشی و تبلیغات گسترده سعی کرد چنین وانمود کند که مخالفان در مقایسه با طرفداران حکومت، رقم قابل اعتنایی را تشکیل نمی‌دهند. اما این گونه مانورها و تبلیغات بدون پشتوانه حکومت، دیگر گوش شنوایی نداشت و قیام تاریخی ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ طلوعه گسترش ناآرامی‌های سیاسی و انقلابی از بخشهای مختلف کشور شد.

منبع: محمود طلوعی، داستان انقلاب، صص ۲۹۷ - ۲۸۲

قتل حسنعلی منصور

از جمله مهمترین و در عین حال سریع‌ترین تبعات نهضت روحانیون و علما در سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ که حوادث تعیین‌کننده‌ای نظیر کشتار مدرسه فیضیه (در ۲ فروردین ۱۳۴۲)، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نهایتاً دستگیری و تبعید امام خمینی (در ۱۳ آبان ۱۳۴۳) را به دنبال آورد، ترور و اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت در اول بهمن ۱۳۴۳ بود. بدین ترتیب حسنعلی منصور که توسط تعدادی از اعضای شاخه نظامی هیات‌های مولفه اسلامی هدف گلوله قرار گرفت، ۵ روز بعد و در دومین سالگرد فراندوم انقلاب به اصطلاح سفید در ۶ بهمن ۱۳۴۳ به قتل رسید. به دنبال ترور منصور به سرعت تدابیر امنیتی - پلیسی شدیدتری در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور حاکم شد و عوامل ترور نخست‌وزیر دستگیر و پس از به اصطلاح محاکمه در دادگاه نظامی به اعدام محکوم شدند.

حسنعلی منصور فرزند رجبعلی (از رجال شناخته شده دوران مشروطیت پهلوی) در اردیبهشت ۱۳۰۲ در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در داخل و خارج از کشور به پایان رسانید و به دلیل نفوذ پدر به سرعت به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. وی که از دوران جوانی با امیرعباس هویدا دوستی صمیمانه‌ای داشت با محافل وابسته به سیاست امریکا در ایران نیز ارتباط نزدیکی داشت و براساس همین روابط و حمایت‌ها بود که در سال ۱۳۳۹ و با مشارکت و همراهی گروهی از هم مسلکان و دوستان نزدیک او کانون مترقی تشکیل و به سرعت در عرصه سیاسی کشور فعال شد و در انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی در شهریور ۱۳۴۲ تعداد قابل توجهی از کرسی‌های مجلس فرمایشی را به دست آورد.

کانون مترقی در آذر ۱۳۴۲ به حزب ایران نوین که همیشه در اکثریت بود تغییر نام داد و به دنبال آن در اسفند ۱۳۴۲ با موافقت امریکا و انگلستان، اسدالله علم نخست‌وزیر جای خود را به حسنعلی منصور داد.

از مهمترین اقدامات منصور، حمایت از لایحه مصونیت قضایی مستشاران امریکایی در ایران (موسوم به کاپیتولاسیون) و تبعید آیت‌الله امام خمینی به خارج از کشور بود. منبع: منیژه صدری، زندگی و عملکرد حسنعلی منصور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی



اشغال نظامی فرودگاه مهر آباد به دستور بختیار



عکس: عبدالعزیز پرتوی

پس از خروج شاه از کشور در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷، آیت‌الله امام خمینی اعلام کرد که بزودی به ایران باز خواهد گشت و در حالی که شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه مایوسانه می‌کوشید ضمن مشاوره با فرماندهان نظامی و محافل امریکایی مانع از بازگشت رهبر انقلاب به کشور شود، فشار روزافزون انقلابیون، به تدریج زمینه‌های بازگشت ایشان را فراهم می‌آورد. از اوایل بهمن ۱۳۵۷ بختیار ناتوان از کنترل اوضاع برای استقبال از ورود امام خمینی به عنوان شهروندی عادی و نه تاثیرگذار در تحولات کشور اعلام آمادگی کرد. اما شواهد و قراین موجود، همگام با موضعگیری‌های قاطعانه امام خمینی مبنی بر غیرقانونی خواندن دولت و مجموعه ارکان حاکمیت، نشان می‌داد که بازگشت ایشان به کشور، نوبدبخش سقوط نهایی رژیم خواهد بود. به همین دلیل و در شرایطی که انقلابیون خود را برای استقبال از رهبر انقلاب در فرودگاه مهرآباد تهران آماده می‌کردند در روز ۴ بهمن ۱۳۵۷ نشریات خیر دادند که به دستور بختیار، نیروهای نظامی و امنیتی، فرودگاه مهرآباد را محاصره و با وارد کردن واحدهای زرهی و نظامی به محوطه فرودگاه اعلام کرده‌اند که از ورود امام خمینی به کشور جلوگیری خواهند کرد.

بعدها آشکار شد که دولت محضر بختیار در مشورت با شورای فرماندهان نظامی به این باور درست رسیده بودند که با ورود امام خمینی به کشور، رژیم پهلوی به سرعت راه زوال خواهد پیمود. ضمن این که اخباری وجود داشت که نشان می‌داد ژنرال هایزر فرستاده نظامی امریکا در تهران هنوز امیدوار بود در واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی ارتش از هم فرو پاشیده شاه را به کودتای نظامی ترغیب کند. با این احوال اقداماتی نظیر اشغال نظامی فرودگاه مهرآباد مدت زمان زیادی نتوانست عمر حکومت پهلوی را طولانی کند و پس از چند روز تاخیر، بختیار چاره‌ای جز تسلیم پیدا نکرد و آیت‌الله امام خمینی در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروزمندانه و پس از حدود ۱۴ سال و سه ماه به ایران بازگشت.

معرفی نخست وزیر دولت موقت

روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ که مقارن با واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی بود، آیت‌الله امام خمینی پیروزمندانه وارد تهران شد و در حالی که اوضاع سیاسی، اجتماعی کشور سخت بحرانی می‌نمود و شاپور بختیار نخست‌وزیر منصوب شاه و مجلس رستاخیزی دوره ۲۴، دچار استیصال التیام‌ناپذیر شده بود، امام به سرعت ابتکار عمل را در دست گرفت و فقط ۳ روز پس از ورود به تهران در هماهنگی و رایزنی با اعضای شورای انقلاب و در روز ۱۳۵۷/۱/۱۵ مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت تعیین کرد. بدین ترتیب و در حالی که بختیار مایوسانه می‌کوشید چنین القاء کند که تنها نخست‌وزیر قانونی کشور است و دولت بازرگان را به رسمیت نمی‌شناسد، انقلابیون که دیگر تردیدی از سقوط نهایی رژیم پهلوی نداشتند، با این انتصاب

به سرعت پایه‌های نظام جدید انقلابی را پی نهادند. در حکم انتصاب بازرگان به نخست‌وزیری به ویژه تاکید شده بود تا «ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فرآیندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبان مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید» را بدهد. مهندس بازرگان پس از دریافت فرمان نخست‌وزیری آن را فرمانی تاریخی دانست که از خواست اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران نشأت گرفته بود.

به دنبال آن و در ساعت ۵/۳۰ بعدازظهر روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی در سالن دبستان علوی شماره ۲ و با حضور حدود ۴۰۰ خبرنگار و فیلمبردار مهندس مهدی بازرگان را رسماً به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی معرفی کردند. بدین ترتیب بازرگان از ۱۵ بهمن ۵۷ تا ۱۵ آبان ۱۳۵۸ به عنوان



اولین نخست‌وزیر دوران انقلاب در راس دولت قرار داشت.

محمد علی سفری، قلم و سیاست، ۴/۴۷۴ ۴۳۱



به کوشش سسکینه کریمی

در ایستگاه آخر، کاریکاتورهایی را از نشریات انتشار یافته در زمان رژیم گذشته و اوایل انقلاب برگزیده ایم که توضیح هر یک از این قرار است: طرح شماره ۱، گفتگوی جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی با امیرعباس هویدا، نخست وزیر را به نمایش می گذارد و در بطن آن، نشان می دهد که این وکلا فرمایشی بوده و با رای مردم انتخاب نشده اند. کاریکاتور شماره ۲ به برگزاری مراسم و جشنهای پرخرج و بی فایده در قالب مذاکره یک نماینده مجلس با عبدالله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی اشاره می کند. در سال ۵۷ سران رژیم گذشته به خارج کردن اموال مردم ایران از کشور اقدام کردند. طرح شماره ۳ جریان خروج ارز از کشور را به طنز می کشد. و بالاخره کاریکاتور شماره ۴ نشانگر آن است که «ماموریت» اصلی محمدرضا پهلوی برای «وطن» ش ایران، جز ویرانی و نابودی نبوده است.



تو هم بگو مرگ بر شاه!

روزی که شاه سابق می خواست ایران را ترک کند، سخت افسرده بود. چند بار هم آهسته گریست. بعضی از رجال و امیران ارتش که در واپسین لحظات عزیمت شاه دست از چاپلوسی و تملق برنمی داشتند، هر کدام شروع به تملق گویی کردند. عده ای آرزو می کردند که شاه دوباره برگردد. یکی از افسران سرسپرده که عمری را در خدمت طاقوت گذرانده بود، خود را روی پای شاه انداخت و بنای چاپلوسی گذاشت. شاه که در آخرین لحظه دچار خشم شده بود، به افسر چاپلوس گفت: حالا که همه می گویند: «مرگ بر شاه» تو هم بگو مرگ بر شاه و نجاتم بده. خواندنیها، سال ۳۹، ش ۳۶ به نقل از کیهان

یاد باد آن روزگاران ...

انقلاب اسلامی موجب بروز تحولی عظیم در مردم مسلمان ایران شد و رشته های درهم تنیده نظام سلطه برای نابودی فکر و فرهنگ اسلامی در ایران را پنبه کرد. ملت بزرگ ایران در جریان انقلاب از خود گذشت و با فداکاری فراوان، ریشه های آن رژیم پوسیده را خشکاند. امام امت همواره بر ایثارگری مردم در جریان نهضت تاکید ورزیده و با ذکر نمونه هایی، آن را نشانه تحولی بزرگ می خواندند. یک قصه ای که در نظر من خیلی جالب است این بود که یکی از اشخاص به من گفت، گفت من در خیابان تهران دیدم که در این تظاهرات، یک زنی یک کاسه ای دستش هست این طور ایستاده و تویش هم پول هست. من فکر کردم که خوب این حالا فقیر هست و پول می خواهد، پیرزن هم بود. گفت وقتی که نزدیک شدم و از او استفسار کردم، گفت که امروز تعطیل است اینجا هم مرکز تلفن است، من این را نگه داشته ام که هر که بخواید تلفن کند این پول را بردارد و بیندازد آنجا و تلفن کند. این یک قضیه کوچک جزئی است اما معنایش زیاد است. این جزو همان تحولهایی است که پیدا شد.

ویژه نامه تاریخ معاصر
با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس های تاریخی خود را به
آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم
و یا نشانی های اینترنتی زیرارسال کنید:
ayam@jamejamonline.ir
info@iichs.org
شماره آینده ایام در تاریخ ۸۵/۱۲/۱۰
(دومین پنجشنبه اسفندماه) منتشر می شود.

گنجینه حکایت دو امیر!

گفته می شود که امیرعباس هویدا نخست وزیر بهایی تبار در عصر پهلوی همواره تمایل داشت که او را با میرزا تقی خان امیرکبیر مقایسه کنند! مجله سپید و سیاه ضمن مقایسه ای که میان آن دو انجام داد، نوشت: «او [هویدا] از خود خاطره ای گذاشته که مردم همه تأسف آن دوران [امیرکبیر] را می خورند.» به همین مناسبت آقای محسن اسماعیلی در مجله خواندنی ها مقایسه ای منظوم از آن دو به عمل آورد که در زیر ملاحظه می فرمایید:

بود به دفتر تاریخ، نام از دو امیر
یکی امیر هویدا! دگر امیرکبیر
دو صدراعظم دوران، که نیک یا بدشان
به حال ملت ایران، نموده بس تاثیر
یکی به روی سپیدی، سپید همچون برف
یکی به روی سیاهی، سیاه همچون قیر
یکی مدبر و آزاده و عدالت خواه
یکی زبون و رعیت گداز و بی تدبیر
یکی صلا ی عدالت دهد به جمله خلق
یکی ندای فضاحت کشد به بانگ و نفیر
یکی به راه وطن، جان خویش بر کف دست
یکی چنان ملک الموت از همه، جان گیر
یکی به خانه نشاند هر آن که هست شرور
یکی مقام دهد هر که را که هست شیر
یکی به کار گمارد هر آن که شد مخبر
یکی به بند کشد هر که را که هست خبیر
یکی به درد، دوا می دهد ز لطف نهاد
یکی به زخم بباشد نمک ز خبث ضمیر
یکی عمارت دارالفنون کند پی علم
یکی کند همه دارالفسادها تعمیر!
یکی به دوش کشد بار رنج و محنت خلق
یکی به دوش خلاق نهد همه تقصیر
یکی خورد غم ملت از آن که غمخوار است
یکی به خوردن خونها نمی کند تاخیر
یکی به جان، متنفر ز هر چه حیل و غدر
یکی سرشته وجودش ز حیل و تزویر
یکی به سود خلاق بپا کند قانون
یکی کند همه قانون به میل خود تفسیر
یکی به پای عدالت کشد هر آن که بد است
یکی فرشته خوبی کند به بند اسیر
به عهد عزت او، هر چه دزد در زندان
به وقت قدرت این، هر که راد، در زنجیر
از او مروت و انصاف و مردمی دلشاد
از این عدالت و قانون و معرفت، دلگیر
ز عدل او همه شادی نشسته بر دلها
ز ظلم این، همه جا خون چکیده از شمشیر
به روز او سر مردان کارساز، بلند
به وقت این، همه آزادگان، زبون و حقیر

چه رازها که ندارد به سینه، زال فلک
چه روزها که ندیده است این زمانه پیر
به روزگار نویسند قصه هر دو
به یادگار بماند حکایت دو امیر

خواندنیها، س ۳۹، ش ۸



پس مردم بیایید، با ملت بگوئید
مرگ بر ۶۶ مرگ بر ۶۶
این منطق سربازان دین است
طاقوت را بر چیدن از زمین است
پس مردم بیایید با ملت بگوئید
مرگ بر ۶۶ مرگ بر ۶۶
این ۶۶ آمریکایی اعدام باید گردد،
حکومت اسلامی بنیان باید گردد ...
وارد خیابان کمربندی شده که با
دخالت مامورین انتظامی عناصر
متظاهر، متفرق [شدند] لاکن
احتمال خشونت و برخورد از ناحیه
آنان متصور است نتیجه متعاقبا
[اعلام خواهد شد] ...
رخشا

اجتماع سپس در حالی که شعار
ضد ملی و ضد میهنی می دادند از
محل مذکور حرکت و با طی مسیر
بازار چهارراه شهدا و خیابان شاه به
سیزه میدان وارد و در طول مسیر
گروه گروه از مردم بازار و محصلین و
معلمین به آنها ملحق [شدند] به
طوری که جمعیت، در محل اشاره
شده بالغ بر ۲ هزار نفر شده [اند].
متظاهری پس از لحظه ای توقف
در سیزه میدان به سمت میدان
شاهی بابل حرکت و در حالی که
شعارهایی به مضمون:
«فرموده روح خدا چنین است
سکوت، سازش کار خائنین است.

مرگ بر ۶۶

مرگ بر ۶۶